

وحدت و شفقت

(عليهم السلام)

بين صحابه و اهل بيت

ترجمه ي کتاب: (رحماء بينهم)

شاهکار:

صالح بن عبدالله الدریش

ترجمه و نگارش:

عبدالله حیدری

شناسنامه کتاب

نام کتاب:	وحدت و شفقت بین صحابه و اهل بیت علیهم السلام
نویسنده:	صالح بن عبدالله الدرویش
ترجمه:	عبدالله حیدری
تیراژ:	۵۰.۰۰۰
چاپ اول:	۱۳۸۳
نوبت چاپ:	چهارم، ۱۳۸۸ هـ ش برابر با ۱۴۳۰ هـ ق
آدرس ایمیل:	aqeedehlibrary@gmail.com
	www.aqeedeh.com
	www.ahlesonnat.net
	www.isl.org.uk
	www.islamtape.com
سایت‌های مفید:	

برای ارتباط با ناشر می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

www.aqeedeh.com
aqeedehlibrary@gmail.com

فهرست مطالب

۱	مقدمه چاپ چهارم.....
۵	پیشگفتار مترجم.....
۶	اتفاق امت.....
۶	ستایش الهی.....
۷	تحریف تاریخ.....
۸	سخنان طلایی.....
۹	این کتاب.....
۹	عامل تفرقه چیست؟.....
۱۱	مقدمه.....
۱۱	یک نقطه‌ی مشترک.....
۱۲	فضایل اهل بیت(ع).....
۱۳	درجات صحابه.....
۱۴	آسیب شناسی تفرقه.....
۱۶	پیام وحدت.....
۱۷	افتخار صحبت.....
۱۸	بهترین امت.....

- ۲۰ یک استثنا در تاریخ
- ۲۰ انگیزه چیست؟
- ۲۱ سبب اول:
- ۲۱ سبب دوم:
- ۲۲ سبب سوم:
- ۲۴ سبب چهارم:
- ۲۷ مطلب اول
- ۲۷ نامگذاری
- ۲۸ اهمیت اسم در اسلام
- ۲۹ یک پرسش عقلانی
- ۲۹ قضاوت با شما
- ۳۱ نتیجه گیری
- ۳۱ و اینک اصل مطلب
- ۳۲ مناقشه
- ۳۳ خلاصه
- ۳۴ چه کسی باور کند؟
- ۳۶ نتیجه
- ۳۷ مطلب دوم
- ۳۷ مصاهره یا وصلت کردن
- ۳۸ پیشینه‌ی مصاهره
- ۳۹ مصاهره در اسلام:

۳۹	شہید آبرو.....
۴۱	اہمیت خواستگاری.....
۴۲	مبارک باد.....
۴۳	امام صادق نوہی أبوبکر.....
۴۴	رہبری عقل.....
۴۶	دلایل این ازدواج تاریخی.....
۴۶	اعتراف اول.....
۴۷	اعتراف دوم.....
۴۷	اعتراف سوم.....
۴۸	اعتراف چہارم.....
۴۸	اعتراف پنجم.....
۵۰	خلاصہ.....
۵۱	مطلب سوم.....
۵۱	دلالت ستایش.....
۵۲	نگاہی بہ گذشتہ.....
۵۳	گواہی قرآن (۱).....
۵۴	گواہی قرآن (۲).....
۵۶	گواہی قرآن (۳).....
۵۷	یک داستان جالب.....
۵۹	گواہی نہج البلاغہ.....
۶۰	ثقل اکبر و اصغر.....

۶۱	اهل سنت و اهل بیت (ع).....
۶۱	تعریف اهل بیت.....
۶۲	آل رسول کیست؟.....
۶۳	عقیده اهل سنت در قبال اهل بیت.....
۶۵	حقوق اهل بیت.....
۶۵	۱- حق محبت و موالات.....
۶۶	۲- حق درود بر آنان:.....
۶۷	۳- حق خمس.....
۶۸	اهل سنت و نواصب.....
۶۹	نصب بهانه اختلاف.....
۷۰	یک افسانه تفرقه انگیز.....
۷۰	دیدگاه شیخ الاسلام.....
۷۱	روایت امام بخاری.....
۷۱	روایت امام مسلم.....
۷۲	علی بر حق بود.....
۷۳	لعنت بر قاتل امام حسین.....
۷۳	علاج وسوسه.....
۷۵	عرض آخر.....
۷۶	دست نیاز.....
۷۹	ضمیمه.....
۷۹	جدول مصاهرات.....

۷۹	روایتی از امام صادق(ع)
۷۹	شعری از امام شافعی(ع)
۸۱	مصاهرات خاندان هاشمی با بقیه عشره مبشره
۸۲	روایتی از امام صادق(ع)
۸۳	شعری از امام شافعی(ع)
۸۵	فهرست منابع

مقدمه چاپ چهارم

خوانندگان گرامی! با عرض سلام مجدد خوشحالم که اینک چهارمین چاپ کتاب وحدت و شفقت بین صحابه و اهل بیت را خدمت شما تقدیم میکنم. در مقایسه با موج گسترده تبلیغات تفرقه افکن و کینه پرور دشمنان وحدت این کتاب کوچک و امثال این چه تأثیری می تواند داشته باشد؟! دهها شبکه ماهواره ای، دهها رادیو و تلویزیون داخلی، هزاران سایت و وبلاگ انترنتی، هزاران مجله ماهنامه و فصلنامه و گاهنامه چاپی و الکترونی، و میلیونها کتاب چاپی و الکترونی، و هزاران روضه خوان و مداح و واعظ منبری و شبهه انداز و تفرقه افکن و دروغ پرداز و جعل کار با تمام امکانات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی کشور همه و همه در خدمت ایجاد اختلاف و عمیق تر کردن شکاف تفرقه و کاشتن و پروراندن تخم کینه و دشمنی و نفاق قرار دارند!

آنوقت این کتاب کوچک و امثال این چگونه می تواند جلو این موج بزرگ و دستگاه گسترده تولید و نشر دروغ و کینه و دشمنی را بگیرد؟! اما توکل ما به خداوند متعال است، و با تکیه بر ایمان و اعتقاد راسخ و عمیق و فولادینی که به الله متعال و قدرت و عظمت او داریم مطمئن هستیم و با کمال قاطعیت می گوئیم که طبق وعده خداوند بزرگ و منان و مهربان

(فَأَمَّا الزُّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ) رعد ۱۷ «پس اما آن کف بیهوده می رود (و نابود می شود) و اما آنچه که به مردم سود می رساند در زمین باقی خواهد ماند».

شکی و شبهه و ترددی وجود ندارد که آنچه تفرقه افکنان و کینه پروران انجام می دهند همچون کف روی آب است که به هر حال از بین خواهد رفت و آنچه اهل ایمان و توحید برای متحد کردن جامعه اسلامی بر اساس قرآن و سنت صحیح انجام می دهند از آنجایی که به نفع دین و مردم است قطعاً ماندگار و پایدار خواهد بود.

شگفتی ندارد که به قول عربها خائن خائف باشد یعنی آدم خیانت کار همیشه می ترسد، لذا کسانی که اینهمه امکانات و وسائل تبلیغاتی و اسباب چاپ و نشر در اختیار دارند از کتابچه کوچکی مثل همین کتابی که شما در دست دارید احساس ترس شدید می کنند، و از نگرانی و افسردگی خوابشان نمی برد!

باور کردنی نبود که بر این کتاب کوچک ردی پر حجم نوشته شود آنهم توسط آیت الله العظمی جعفر سبحانی! عجیب! مگر چی شده؟! مگر کتاب کوچک وحدت و شفقت بین صحابه و اهل بیت چه خطر عظیمی را در جامعه بوجود آورده که یک آیت الله العظمی با آن همه کار و مشغله و گرفتاری وقت بگذارد و بر این کتاب کوچک نقد بنویسد؟!!

خلاصه کتاب ما این است که صحابه و اهل بیت با هم قوم و خویش و وصلت کار و دوست صمیمی بوده اند، و به عنوان یک جامعه بشری خیلی

با هم عادی زندگی می کرده اند، اگر اختلافاتی هم وجود داشته خیلی طبیعی بوده است، این عین واقعیت و منطبق با قرآن و سنت صحیح و تاریخ سالم است و با پیروی از همین واقعیت می توان به وحدت و اتحاد و انسجام جامعه اسلامی رسید و تخم فتنه و اختلاف و کینه و دشمنی را از میان جامعه اسلامی بر کند.

و خلاصه نقد کتاب وحدت و شفقت بین صحابه و اهل بیت به قلم سیال و محققانه! استاد بزرگ آیت الله العظمی جعفر سبحانی! این است که ماست سیاه و زغال سفید است! اصلا وحدت و شفقتی بین صحابه و اهل بیت وجود نداشته و اینکه علی رضی الله عنه اسم فرزندانش را ابوبکر و عمر و عثمان گذاشته ربطی به رابطه صمیمی یا مکدر آنان ندارد! و اینکه علی رضی الله عنه دختر گرامی اش ام کلثوم را به عقد ازدواج عمر فاروق رضی الله عنه در آورده چیزی را ثابت نمی کند!!

گویا ایشان می فرمایند نه آیات قرآن را قبول داریم نه سنت و تاریخ را و نه هم عقل و فطرت سالم بشری را! خروس یک پا دارد! حتی اگر همه انسانهای دنیا جمع بشوند و قسم بخورند که برف سفید و زغال سیاه و یخ سرد و آتش سوزان، و خورشید درخشان و ماه تابان است ما سخنگویان اسلام ناب! و داعیان وحدت و تقریب بین امت اسلامی!!! قبول نداریم!! چون قبول حرف شما به معنی تکذیب روایات کلینی و مجلسی و دیگران است! و از آن مهمتر پذیرش منطق شما مبنی بر اینکه صحابه و اهل بیت با هم وحدت و شفقت داشته اند، بازار بعضی ها را کساد می کند! دیگر کسی

خمس نمی پردازد! دور و بر بعضی ها خلوت می شود! و بیکار می گردند! و بسیاری مضرات دیگر.

ما قضاوت را به خوانندگان عزیز واگذار می کنیم و خدا را شاهد می گیریم که هدفی جز وحدت واقعی امت اسلامی در پرتو قرآن و سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نداریم چونکه اختلاف و تفرقه هر روز دشمنان ما را خوشحال تر و صفوف اهل ایمان را ضعیف تر می کند. امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند وحدت هستیم و وحدت بدون پرهیز و گریز از لعن و نفرین به صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حسن ظن به پیشگامان و طلایع داران امت اسلامی و دوری از هر گونه افراط گرای و کینه پروری ممکن نیست.

پس بهترین و کوتاه ترین و سالمترین راه وحدت بازگشت به قرآن و سنت و سیرت پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه و اهل بیت آنحضرت است به امید آنکه هرچه زودتر به این آرمان مقدس نائل آئیم و دشمنان اسلام و مسلمین را با ایجاد وحدت واقعی امت اسلامی مأیوس و نا امید و خداوند متعال را از خود راضی و خوشنود گردانیم. آمین

عبدالله حیدری

Haidari11@gmail.com

۸ مهرماه ۸۸ خورشیدی

پیشگفتار مترجم

به نام مهربان الهی که رحمتش همه‌ی هستی را فرا گرفته، و درود و سلام بر پیامبر رحمتی که با قلب مهربانش شفقت و محبت و رحمت را همچون شربت‌ی گوارا به امتش نوشاند، و درود و سلام بر یاران و خاندانش که اولین شاگردان این مکتب رحمت و شفقت بودند، تا جایی که خداوند رحمان و رحیم بدلیل تبلور رحمت در میانشان به همین عنوان از آنان ستایش نمود و فرمود:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح/

۲۹). «محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سخت‌گیر و

در میان خود مهربانند».

جامعه‌ی بشری همواره نیازمند رهبران و پیشوایانی است که بتوانند فسادها و انحرافهای عقیدتی و فکری و اخلاقی مردم را اصلاح کنند، تا قطار سیر جامعه به طوفان موانع برخورد نکند و دچار اختلال و نابودی نگردد، خداوند حکیم که خالق مطلق و مدبر کُلّ این جهان است با علم و حکمت خودش تشخیص میدهد که جامعه در چه زمانی نیازمند چه نوع رهبران و مصلحانی است.

سنت حکیمانه آن ذات قدسی این بود که همواره پیامبران و رسولانی را از میان خود مردم بر می‌گزید و پیام خودش را توسط آنان به مردم ابلاغ میکرد و راه سالم زیستن و بهتر زیستن را به آنان تلقین می‌نمود، سرانجام در فرصت پایانی امتحان، در این جهان فانی حکمتش چنین اقتضا نمود که آخرین پیامبرش را با آخرین کتابش مبعوث کند و بدین ترتیب به سلسله‌ی پیامبران و رسولانش پایان بخشد.

اتفاق امت

اما رسالت و مسئولیت آنان پایان ناپذیر است، لذا افتخار تحمل و ادای این مسئولیت الهی به این امت سپرده شد، بنا بر این نبی خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اولین مجموعه از میان این امت را جهت تبلیغ و اجرای این رسالت پیامبرانه بدست مبارک خودشان تربیت نمودند.

بنابراین امت اسلامی تقریباً اتفاق نظر دارد که همچنانکه در گذشته بهترین و پاکترین انسانهای روی زمین پس از پیامبران و رسولان شاگردان آنان بوده‌اند در مدرسه‌ی محمدی صلی الله علیه و آله و سلم نیز این قاعده بگونه‌ی بسیار روشن و بارزی متجلی بوده است.

ستایش الهی

لذا خداوند مهربان در قرآن کریم بارها از این شاگردان مخلص مدرسه‌ی نبوت، اظهار خوشحالی و رضایت نموده و به آنان وعده بهشت و مغفرت داده است:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ
بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه/۱۰۰)

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا
فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (فتح/۱۸)

از این قبیل آیات بسیار است. بلکه ایمان و صداقت آنان را برای بقیه‌ی
انسانها سرمشق و نمونه قرار داده است:

﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنُتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي
شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (توبه/۱۳۷).

تحریف تاریخ

در تاریخ سابقه ندارد که شاگردان و جان نثاران رسول و پیامبری پس از
ایمان و پخته شدن در کوره آزمایشات و کسب دهها و صدها مدال افتخار، با
خاندان مؤمن او به ستیز پردازند، اما متاسفانه با تحریف تاریخ و دروغ
پردازیهای تخیلی و افسانه‌ای دشمنان پیامبر و صحابه چنین وانمود شده که
گویا پیامبر ما حضرت محمد ﷺ در تفهیم و اجرای رسالت خود نعوذ بالله
ناکام بوده، و در تمام مدت بیست و سه سال دوران طلایی تاریخ بشر که
ایشان نمونه‌ی کامل از یک انسان کامل با پشتیبانی وحی و نظارت الهی،

رهبری جهان معنویت را به عهده داشته، نتوانسته - جز چند نفری که تعدادشان حد اکثر از عدد انگشتان دو دست بیشتر نیست - شاگردانی را پرورش دهد که پس از وی حد اقل با خانواده ایشان رابطه صمیمی داشته باشند!

بسیار عجیب است! چگونه باید اینگونه افسانه هایی را باور کرد، در حالی که طبق شواهد روشن و براهین قاطع، صحابه و اهل بیت نه تنها یار و یاور یکدیگر بودند، بلکه با وجود بعضی رنجشهای طبیعی در جامعه بشری، پیوند ناگسستنی بین آنان وجود داشت و بشدت به یکدیگر احترام داشتند و با یکدیگر پیوند خویشاوندی برقرار میکردند، و به نامهای یکدیگر افتخار می‌ورزیدند.

سخنان طلایی

اگر چنین نیست پس چرا امیر المؤمنین علی مرتضی (ع) از عصبانیت بر منبر کوفه مشت می‌کوبد؟ و می‌فرماید:

«به من خبر رسیده که گویا عده ای مرا از ابوبکر و عمر برتر میدانند! اگر کسی چنین ادعایی کرده باشد؛ افترا کننده (= دروغگو) است؛ که حد افترا باید بر او جاری شود»!!

و در جای دیگری می‌فرماید: مبادا با کسی روبرو شوم که مرا از ابوبکر و عمر برتر میدانند و گرنه او را مانند کسی که دروغ و افترا میندود شلاق می‌زنم.

این کتاب

کتابچه کوچکی که اینک در دست دارید، امیدواریم بتواند این واقعیت را روشن کند گر چه این موضوع بسیار گسترده است اما مطمئنیم که وضوح حقیقت و اخلاص و انگیزه‌ی وحدت طلبی، و بیان شیوا و قلم رسای نویسنده خواهد توانست عطش هر مسلمان حقیقت جویی را برطرف نموده، و این واقعیت ساده و روشن و منطبق با عقل و نقل و فطرت سالم را با همین صفحات اندک و بدون نیاز به کتابها و مراجع بیشتر برای همه‌ی حق جویان و وحدت خواهان واقعی روشن نموده، و راه وحدت و محبت و همزیستی مسالمت آمیز را برای مسلمین هموار گرداند.

عامل تفرقه چیست؟

ما معتقدیم بزرگترین عامل تفرقه در میان امت اسلامی لعن و نفرین به پاکترین انسانهای روی زمین پس از پیامبران است، که با دلایل بسیار واهی و با اتکاء به افسانه های پوچ و بی ریشه صورت میگیرد؛ وقتی مسلمانان بدانند که صحابه و اهل بیت نه تنها یکدیگر را لعن و نفرین نمی کرده، بلکه با یکدیگر شیر و شکر بوده اند و بارها در انظار همگان از یکدیگر ستایش می کرده اند؛ دیگر دلیلی وجود ندارد که یک فرد مسلمان آنان را لعنت و نفرین کند و خودش را مستوجب خشم و غضب الهی قرار دهد زیرا خداوند متعال در حدیث قدسی میفرماید:

(من عادي لي ولياً فقد أذنته بالحرب) «کسی که با یکی از دوستان من دشمنی کند من با او اعلان جنگ میکنم».

اگر صحابه ای که قرآن بارها از آنان ستایش نموده اولیای خدا نباشند دیگر چه کسی میتواند ولی خدا باشد؟! به امید آنکه روزی امت اسلامی بتواند با دانش و بینش هر چه عمیقتر، اسباب تفرقه را شناسایی و خستی نموده و راه وحدت و عزت و سر بلندی را بیپیماید. پروردگارا چنین باد.

از همه‌ی شما سروران و عزیزانی که محبت خدای ذوالجلال و اولیای راستینش بشمول اهل بیت و صحابه در دلهایتان موج می‌زند و همواره برای وحدت واقعی و عزت و سر بلندی امت اسلامی می‌تپید، التماس دعای خیر دارم، خداوند یار و یاورتان باد.

حیدری

مقدمه

حمد و سپاس بیکران بر معبود یکتا و درود و سلام جاودان بر حضرت محمد مصطفی و بر یاران ابرار و خاندان اطهارش باد.

یک نقطه‌ی مشترک

نا گفته پیداست که رسول بزرگوار اسلام ﷺ سردار تمام فرزندان آدم است، این حقیقت مسلمی است که همه‌ی مسلمین جهان بر آن اتفاق نظر دارند، و این اتفاق نعمت بزرگی از جانب خداوند متعال بر این امت است، پس خدا را سپاس بی پایان باد.

البته اندک کسانی که بر خلاف امت اسلامی راه دیگری در پیش گرفته اند و بعضی امامان را از رسول الله ﷺ در علم و دانش برتر معرفی میکنند، اختلاف آنان با سایر امت اسلامی هیچگونه ارزش و اعتباری ندارد، زیرا این روایات با وجود اینکه در کتب شان مدون شده و ثابت است. و گویا عده ای به آن معتقدند، در مقابل کسانی را می‌یابید که اینگونه روایات را تاویل و یا تضعیف میکنند.

اینکه مکانت و منزلت رسول الله ﷺ بسیار روشن و آشکار است، و اینکه ایشان صاحب شفاعت کبری و حوض کوثر است و اینکه ایشان در دنیا و آخرت دارای منزلت رفیعی هستند، همه اینها حقایقی است که کسی

نمی‌تواند انکارش کند. و طبیعی است کسانی که - اعم از صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین - سالها در خدمت آن رسول مکرم ﷺ بوده‌اند از برکات ایشان بهره‌مند شده‌اند.

فضایل اهل بیت (ع)

آری منزلت اهل بیت بسیار والا و فضائلشان بیشمار است که در آیات و روایات زیادی بیان گردیده و به تواتر رسیده است، اعم از اینکه حضرتش ﷺ را دیده و با ایشان هم صحبت شده، یا اینکه (بشرط ایمان و تقوی) از آن ذریه طاهره بوده باشند.

اهل بیت دو نوع فضائل دارند یکی فضائلی که اختصاصاً در رابطه با آنان آمده، و دیگر فضائلی که در باره عموم صحابه رضوان الله علیهم آمده است، قطعاً آن عده از اهل بیت که افتخار صحبت رسول الله ﷺ را داشته‌اند اولین کسانی خواهند بود که این فضائل شامل حالشان می‌شود.

در کتاب قبلی درباره‌ی صحبت با رسول الله ﷺ سخن گفتیم اما در این کتاب از رحمت و شفقت بین این یاران صمیمی سخن خواهیم گفت، هر چه از صحبت با رسول الله ﷺ و فضائل آن سخن گفته شود باعث ملال و خستگی نمیگردد؛ زیرا هم صحبت بودن با پیامبر گرامی بخش جدایی ناپذیری از زندگی پر برکت آن خورشید عالمتاب و صاحب برکات است، که به مجرد ایمان به ایشان و صحبت با آن حضرت، یاران نازنینش افتخار یافتند که صحابی نامیده شوند.

درجات صحابه

اما مقام و منزلت و درجات هر کدام از آنان در بهشت جاویدان، بنابر اعمال و جهادشان با سید المرسلین صلی الله علیه و آله متفاوت است، کما اینکه در دنیا نیز مقام و درجات آنان متفاوت است، بعضی مهاجر و بعضی انصارند، بعضی قبل از فتح مکه ایمان آورده اند و برخی بعد از آن، اما از سوی خداوند به همه‌ی آنان وعده بهشت داده شده است:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾
(حدید/۱۰)

«کسانی از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق کردند و (با کافران) جنگیدند (با انفاق کنندگان و جهادگران پس از فتح مکه) یکسان نیستند. آنان در منزلت، از کسانی که پس از (فتح مکه) انفاق کردند و (با کافران) جنگیدند، بزرگترند، و خداوند به هر یک (از آنان سرانجام) نیک (بهشت) را وعده داده است. و خداوند از آنچه می‌کنید با خبر است.»

آری، همه آنان فضیلت و منزلت خود شان را دارند، و ما باید این عظمت را درک کنیم، و اینکه این صحبت، خود منزلت و افتخار مستقلی است، و علاوه بر آن درجات آنان به اعتبار اعمالشان متفاوت است.

﴿وَالسَّبِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ
بِإِحْسَنِ رِضَى اللَّهِ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه/۱۰۰)

«و پیشروان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود شد و (آنان نیز) از او خشنود شدند. و برایشان باغهایی که فرودست آن جویباران روان است آماده ساخت که در آنجا همیشه جاودانه اند. این کامیابی بزرگ است.»

پس اینها در بالاترین درجه هستند، و کسانی که هر دو افتخار را داشته اند، یعنی صحابه‌ی آل اطهار رضی الله عنهم اجمعین که هم مقام صحبت و هم مقام قرابت را دارند، درجات آنان نیز به اعتبار اعمالشان متفاوت است.

آسیب شناسی تفرقه

خواننده‌ی عزیز! آسیب شناسی در مورد اختلاف پراکندگی امت و علاج آن یک مطلب شرعی است، زیرا اختلاف و تفرقه در جامعه اسلامی مشکل بزرگی است که پیامدهای خطرناک آن همچون طوفانی سهمگین دارد امت را به هلاکت می‌کشاند، و اگر برای معالجه آن دست به کار نشویم هر روز که بگذرد خسارت بیشتری به بار می‌آورد، بنابراین جهت معالجه‌ی این سرطان کشنده هر چه زودتر باید اقدام نمود.

بنده در این فرصت کوتاه به موضوعی مهم و سرنوشت ساز اما به بخش کوچکی از آن خواهم پرداخت، موضوع مورد نظر رابطه‌ی صمیمانه یاران و خاندان رسالت با یکدیگر است، اما در اینجا اختصاراً پیرامون رحمت و شفقت بین اهل بیت پیامبر با دیگر صحابه‌ی آن حضرت صلی الله علیه و آله سخن خواهم گفت، که با توجه به جنگهایی که میان آنان در گرفت باز هم با یکدیگر رحیم و مهربان بودند.

این حقیقتی انکار ناپذیر است، گرچه داستان سرایان آنرا نادیده گرفته اند و بعضی راویان مغرض از آن سکوت کرده اند، اما این حقیقت همچون خورشیدی درخشان مانده و خواهد ماند؛ و دسیسه‌ی راویان مغرض و خیالپردازان غافل را نقش بر آب خواهد کرد.

بسیار کسانی بودند که از اینگونه افسانه‌ها و خیالپردازی‌ها و روایات دروغین و بی سند و بی ریشه جهت پیشبرد اهداف خویش استفاده میکردند. هواپرستان و عاشقان بدعت در دین از یک سو، و سیاستمداران دین ستیز و شکم پرستان و تاجران دینی از سوی دیگر، همه‌ی اینها دانسته یا ندانسته و خواسته یا ناخواسته در خدمت دشمنان اسلام قرار گرفتند، و آرزوی دیرینه‌ی آنان را برآورده کردند، و با ایجاد نفاق و اختلاف در میان امت، تخم عداوت و دشمنی کاشتند.

پیام وحدت

بیدار باشید! شما ای محققان و پژوهشگران! شما ای نویسندگان و اندیشمندان! شما ای تاریخسازان و تاریخ نویسان! شما ای داعیان وحدت و اتحاد! شما ای کسانی که از خطر «جهانی شدن» هشدار می‌دهید، و برای رویارویی با پیامدهای احتمالی آن، از وحدت و اتحاد سخن میرانید! بلکه به شما ای مسلمانان آزاده! که غیرت دین دارید، به همه‌ی شما می‌گوییم: چرا جریانات مرده‌ی تاریخی را زنده می‌کنید که جز پیامد منفی و عمیق کردن دشمنی در میان امت چیزی بدنبال ندارد، مقصود چیست؟ چه می‌خواهیم؟ جهت ارضای عوام؟! تقلید کورکورانه؟! منافع مادی؟! پس چی؟

تعجب آور است که عده‌ای وقت گران بهایشان را صرف کنکاش در مسائلی تاریخی می‌نمایند، و یا اندیشه‌های سست و بی پایه‌ای را بارور میکنند که اساس آنها بر روایات ضعیف و جعلی، و یا هوا و هوس نهاده شده است.

و خنده آور است که اینها واقعا معتقدند کار خوب انجام می‌دهند! و به حقایق علمی دست پیدا کرده اند!، اما اگر با چشم باز نگاه کنند به وضوح درک می‌کنند که جز گسترده کردن دامنه‌ی اختلاف و تفرقه و عمیق تر کردن دشمنی میان مسلمانان، هنری به خرج نداده اند، و جز بیشتر زدن به زخم چرکین امت و پرورش میکرب اختلاف، حماسه‌ای نیافریده اند، و اگر از آنان بپرسید که از تلاش و زحمت شان چه نتیجه‌ای گرفته اند؟، جوابی

نخواهند داشت. حداکثر اینکه خواهند گفت یک بحث علمی است! همین و بس!! راستی کجاست آن مبادی علمی ای که ایشان بدانها اعتماد کرده و تحقیق نموده اند؟! و کجاست رسالت مقدس وحدت!؟

افتخار صحبت

در کتاب قبلی از تلازم بین رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابه جانبازش سخن گفتیم و اینکه از مسئولیت های رسول الله ﷺ تزکیه ی کسانی است که به ایشان ایمان آورده اند، که در درجه اول عده ای اُمّی و ناخوان بودند که خداوند آنان را با ایمان به پیامبرش ﷺ و صحبت نورانی حضرتش افتخار بخشید چنان که می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (جمعه/۲)

«او ذاتی است که در میان درس ناخواندگان رسولی از خود آنان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می خواند و آنان را پاک می دارد. به آنان کتاب و حکمت می آموزد و به راستی پیش از این در گمراهی آشکار بودند».

همینها بودند که رسول رحمت و هدایت ﷺ به تربیت (تزکیه) و تعلیم آنان پرداخت.

از زندگی عجیب شده ی صحابه ی جانباز با آن رهبر دلباخته ی شان ﷺ سخن گفتیم، از رابطه ی شاگردان رشید و فداکار، با آن معلم و الگوی کامل

و پیشوای محبوب ﷺ با شیفتگان و جانبازان راه محبت او، که علاوه بر رعیت بودن، اصحاب و یاران و فدائیان او بودند سخن رانندیم، شمه ای از این رابطه گرم و صمیمی صحبت با نبوت، شاگرد با معلم، پیرو با رهبر، و مرید با مراد را در کتاب اول با نام (افتخار صحبت با رسول ﷺ) بیان نمودیم.

بهترین امت

خواننده‌ی عزیز! شما نیز هیچ شک و شبهه ای نخواهی داشت که رسول گرامی ﷺ رسالت بزرگی را که خداوند مهربان به ایشان سپرده بود، به بهترین و کاملترین وجه ممکن اداء نمودند، پیام الهی را ابلاغ کردند، و جهت استمرار و ادامه این دین خاتم، اصحاب و یاران نمونه ای را تربیت و تعلیم دادند، و کاملاً آنان را تزکیه نمودند.

از ثمرات ارزشمند این تعلیم و تربیت و تزکیه، آن صفات والا و ارزشمندی است که جزو سرشت و خو و عادت و طینت صحابه‌ی بزرگوار رضوان الله علیهم اجمعین قرار گرفت. همین افتخار کافی است که آنان بهترین امت معرفی شدند که برای نفع مردم فرستاده شده اند چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (زمر/۱۱۰)

در کلمه (أُخْرِجَتْ) در آیه‌ی کریمه دقت کنید، که چه ذات ذوالجلالی آنان را فرستاده و این مقام و منزلت والا را به آنان بخشیده است، این شبیه آیه کریمه دیگر است:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۗ وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ ۗ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٢٤﴾﴾
(بقره/۱۴۳)

«و همچنین شما را امتی میانه گردانده (برگزیده) ایم تا بر مردم گواه باشید و (نیز) تا رسول (خدا) بر شما گواه باشد و قبله ای را که پیرو آن بودی (فرو) ننهادیم، مگر برای آنکه کسی را که از رسول (خدا) پیروی می کند از کسی که از عقیده اش بر میگردد معلوم بداریم. و به راستی آن - جز بر کسانی که خدا آنان را هدایت کرده است - دشوار است. (و) خداوند (نمی خواهد) ایمانتان را از بین ببرد. بی گمان خداوند به مردم رؤوف (و) مهربان است.»

آیاتی که خداوند در مدح و ستایش و بیان صفات آنان نازل فرموده بسیار است، که ما در این کتاب به توضیح یکی از آن صفات خواهیم پرداخت.

یک استثنا در تاریخ

خوانندگان عزیز! به یاد داشته باشید که این نسل از انسانها یک استثنا در تاریخ است، صفات و ویژگیهایی که آنان کسب کردند، محال است فرد دیگری بتواند به آنها دسترسی پیدا کند، و شرف و افتخار صحبت سرور پیامبران و رسولان صلی الله علیه و آله را داشتن، دیگر کجا و برای چه کسی ممکن است تحقق یابد؟! خوشا به سعادتشان.

معلم و مربی آنان، آن امام رحمت و هدایت بود که به آنان علم و ادب و جهاد و فداکاری آموخت که سرانجام اسلام را همینها یاری کردند و به سراسر جهان رساندند و با خونشان از آن دفاع کردند. ما در اینجا به یکی از صفات آنان توجه خواهیم کرد، که شایسته است شرح و بسط داده شود و همه امت اسلامی با آن آشنا شوند، آیا میدانید منظور ما کدام صفت است؟ بله درست است، همان صفت رحمت.

انگیزه چیست؟

شاید سوالی پیش بیاید که چرا از این صفت سخن می گوئیم؟ خواننده‌ی عزیز! آیا دقت کرده اید که سِرُّ این صفت ارزشمند چیست؟ ملاحظه خواهید فرمود که انگیزه سخن گفتن از این صفت فراوان است، ولی ما در اینجا اختصاراً به چند سبب اشاره میکنیم.

سبب اول:

بدلیل معانی ژرف و عمیقی که این صفت در بر دارد، و آیات و احادیث و آثار فراوانی که از رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آل اطهار و صحابه‌ی اخیارش در این معنی آمده است، در رأس همه اینکه پرورگار بزرگ و مهربانمان در عین اینکه خودش را رحمان و رحیم خوانده است در وصف پیامبر عزیزش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز فرموده است:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه/۱۲۸)

«بی گمان رسولی از خودتان به سوی شما آمد، که رنجتان بر او دشوار، بر شما حریص (و) بر مؤمنان رئوف مهربان است.»

و خود رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده اند:

(مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ).

«کسی که رحم نکند به او رحم نمی شود.»

اگر بخواهیم در معنی این صفت و نصوصی که درباره‌ی آن آمده سخن بگوئیم مطلب طولانی خواهد شد که فعلاً نیازی به آن نیست.

سبب دوم:

اینکه توصیف آنان بدین صفت خود یک اعجاز علمی است، که اگر کسی در آن دقت کند تبلور این اعجاز را به روشنی می بیند.

زیرا به علت اینکه خداوند با علم غیبی خودش می دانست که بعدها چه پیش خواهد آمد، گویا این آیه ی کریمه و درخشش صفت رحمت در آن، پیشاپیش رد بر طعنها و توهینهایی است که تا آنزمان داستان سرایان و دروغ فروشان و راویان دروغین جعل حدیث هنوز کارشان را شروع نکرده بودند؛ و دروغهایشان را به ثبت نرسانده بودند؛ و هنوز دشمنان صحابه و اهل بیت فرصت بهانه جویی و خورده گیری پیدا نکرده بودند. دقت کنید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾. (فتح/۲۹)

« محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر و در میان خود مهربانند. آنان را در حال رکوع و سجده می بینی که از خداوند فضل و خشنودی میجویند. نشانه ی (درستکاری) آنان از اثر سجده در چهره هایشان پیداست.»

سبب سوم:

بیان این حقیقت که صحابه با یکدیگر مهربانند، و اینکه این شفقت و مهربانی تا اعماق دلهایشان ریشه داشته، تمام آن روایات جعلی و اوهام و افسانه های دروغین و اختلاف پرور، را که صحابه رسول الله و ثمره ی عمر آن حضرت

ﷺ را همچون حیوانات وحشی و درنده معرفی می کند که گویا با یکدیگر دشمن بوده اند، همه ی آن اوهام و افسانه ها را نابود میکند.

آری خواننده ی عزیز! اگر کسی توانست این حقیقت را که قرآن کریم بیان می دارد بپذیرد که صحابه واقعاً با هم مهربان بوده اند (رحماء بینهم) و از ته دل به آن اعتراف نمود، قلباً مطمئن خواهد شد. و احیاناً اگر کینه و حسدی که بوسیله دروغهای دروغ پردازان در بعضی دلها جای گرفته و قلبهای پاک و شفاف مؤمنان را مکدر کرده همه از دل بیرون خواهد رفت، و طبق آیه کریمه این صفت مؤمنان را نیز به دیگر صفات نیکوی خود خواهد افزود:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (حشر/۱۰)

«و (نیز) آنانی که پس از اینان آمدند، می گویند: پروردگارا! ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند، بیامرز. و در دلهای ما هیچ کینه ای در حق کسانی که ایمان آورده اند، قرار مده. پروردگارا! تویی که بخشاینده ی مهربانی.»

پس طبق این آیه ی کریمه هر مسلمان مکلف است برای همه ی مؤمنان دعای مغفرت و آمرزش کند، و از خداوند بخواهد که نسبت به هیچ مؤمنی کینه و عداوت و دشمنی و حتی کدورتی در دلش جای ندهد.

سبب چهارم:

از اصول پذیرفته شده در نزد محققان و پژوهشگران این است که «متن» و «سند» هر دو را مورد بررسی قرار می‌دهند، کما اینکه علمای راسخ، ضمن آنکه مطلبی را از نظر سند بررسی کردند، و آنرا ثابت یافتند متن روایت را بر نصوص قرآن کریم و اصول کلی و مسلم اسلام عرضه می‌کنند و همچنین سعی می‌کنند بین روایات - احياناً متناقض - توافق و انطباق بوجود آورند.

روایات تاریخی نیز از این قاعده مستثنی نیست و برای بررسی روایات تاریخی نیز باید این روش را به کار برد. اما متأسفانه بسیاری از نویسندگان از بررسی سند طفره رفته اند، و به همین اکتفا کرده اند که روایتی در کتب تاریخ و ادبیات عرب وجود دارد، و از سوی دیگر، اگر کسانی به سند اهمیت دادند متن را بررسی نکرده و آنرا بر قرآن عرضه ننموده اند.

خواننده‌ی عزیز! پیش از اینکه شتابزده عمل کنید و صرفاً با پشتوانه‌ی اطلاعات پراکنده و غیر موثق، و بر اساس احساسات و عواطف پیش داوری کنید، دلائلی را که ذکر کردیم به دقت مطالعه کنید، گرچه کلمات بسیار ساده و روشن، و قوت معانی و دلالت آن واضح و آشکار است، اما با این وجود نامأنوس است، خلاصه اینکه مطلب مذکور بر دو عنصر اساسی تکیه دارد یکی درک و احساس و دیگر آیه (محمد رسول الله ...).

البته آیه‌ی ۱۰ سوره حشر نیز قابل دقت و تأمل است:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا
الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ
رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾

«و(نیز) آنانی که پس از اینان آمدند، می گویند: پروردگارا! ما را و آن
برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند، بیامرزد. و در دلهای ما
هیچ کینه ای در حق کسانی که ایمان آورده اند، قرار مده. پروردگارا! تویی
که بخشاینده‌ی مهربانی.»

هر دو آیه را بخوانید و در معانی آن دقت کنید.

مطلب اول

نامگذاری

اسم اشاره به مسمی یا صاحب اسم است، و این علامت ویژه ای است که او را از دیگران متمایز می‌کند، و مردم همواره این اصل را پذیرفته اند و به آن عمل می‌کنند. هیچ عاقلی نیست که در اهمیت اسم تردید داشته باشد، زیرا با همین نشان بارز است که کودک از سایر برادران و کودکان دیگر باز شناخته می‌شود و رفته رفته بوسیله آن در خانواده و جامعه معروف و مشهور می‌گردد تا اینکه سر انجام انسان فنا می‌شود اما اسمش (با ویژگی‌هایی خوب یا بد آن) باقی می‌ماند.

اسم از «سُمُو» یعنی بلندی یا از «وَسْم» به معنی نشان و علامت گرفته شده است، همه‌ی این امور دلالت بر اهمیت اسم برای کودک می‌کند، و این اهمیت را به هیچ عنوان نمی‌توان نادیده گرفت. از بازرترین ویژگی‌های اسم این است که دلالت بر عقل و مکتب اعتقادی شخص می‌کند، به طور مثال دشوار و شاید ناممکن است که شما شنیده باشید یهود و نصاری فرزندانشان را (محمد ﷺ) بنامند! یا اینکه مسلمانان فرزندانشان را لات و عزی یا فرعون و هامان و ابوجهل و ابولهب بنامند!

بنابراین رابطه‌ی فرزند با پدرش بوسیله‌ی اسم بر قرار می‌گردد، و پدر و سایر اعضای خانواده فرزندشان را با اسم بلکه با اسمی که دوست دارند و

می‌پسندند صدا می‌زنند، بنابر این اسم تک تک افراد خانواده در میان آنان و سایر خویشاوندان بسیار تکرار می‌گردد، و از قدیم گفته‌اند:

(مِنْ إِسْمِكَ أَعْرِفُ أَبَاكَ) از روی اسمت شخصیت پدرت را می‌شناسم.

اهمیت اسم در اسلام

برای شناخت و تشخیص این اهمیت همین کافی است بدانیم که شریعت پاک محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اسم اهمیت فوق العاده ای قائل شده است، لذا رسول محبوبمان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسم بعضی صحابه را اعم از زن و مرد عوض کردند، بلکه حتی اسم شهرشان را از یترب به مدینه تبدیل کردند، کما اینکه حضرتش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مانع از نامگذاری بعضی اسمها شدند.

لذا فرمودند: (إِنْ أَخْنَعَ اسْمٌ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلًا تَسْمِي بِمَلِكِ الْأَمْلاكِ) پست ترین شخص در نزد خداوند کسی است که خودش را ملک الملوک یا شاهنشاه بنامد.

همچنین رسول گرامیمان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به بعضی اَسْمَاء مانند عبدالله و عبدالرحمن و غیره که در آن اشاره به مقام بندگی برای خداوند است ترغیب فرمودند:

(أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عِبْدَاللَّهِ وَعِبْدَالرَّحْمَنِ) «محبوبترین نامها در نزد خداوند عبدالله و عبدالرحمن است».

چنانکه از سیرت رسول گرامی مان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معلوم می‌شود ایشان از اسم خوب خوششان می‌آمد و آنرا به فال نیک می‌گرفتند. از نظر علمای علم

اصول و ادبیات عرب، اسمها از خود شان مفاهیم و معانی دقیق و حساب شده ای دارند، تفصیل این موضوع را در کتب اصول فقه و ادبیات عرب ملاحظه می‌فرمائید، و علماء در زمینه‌ی مسائل گوناگونی که از آن گرفته میشود بحث کرده اند.

یک پرسش عقلانی

خواننده‌ی عزیز! سراسیمه نشو و پیشاپیش تعجب نکن؟ با من ادامه بده، لطفاً به این پرسشها پاسخ بده.

فرزندت را چه می‌نامی؟ آیا اسمی را برایش می‌پسندی که از دید شما و همسر و خانواده ات معنی و دلالت روشن و دلکش و دوست داشتنی دارد، یا اینکه هر چه پیش آمد خوش آمد؟! حتی اگر اسم دشمنان باشد؟! سبحان الله، واقعاً شگفت انگیز است، ما امروز در این عصر جهالت و غفلت از دین، برای فرزندانمان اسم معنی دار و دلکش و جذاب و با شخصیت انتخاب می‌کنیم، اما حاضر نیستیم این اصل را در مورد بهترین انسانهای روی زمین که در عصر طلایی زندگی میکردند بپذیریم، و می‌گوئیم نه! آنها به دلایل سیاسی و اجتماعی مجبور شدند اسم دشمنانشان را بر روی فرزندانشان بگذارند، بدون اینکه احساس و عاطفه‌ی شان، آنانرا راهنمایی کند!

قضاوت با شما

عجیب است که سروران امت و عاقلترین انسانها، و صاحبان عزت و افتخار و شجاعت که علاوه بر شجره‌ی طیبه (نسب شریف)، شخصیتهای آنان نیز

همچون نور می‌درخشد، از ابتدائی‌ترین معانی انسانیت محروم نگه داشته می‌شوند! تا جائیکه به آنان اجازه داده نمی‌شود که فرزندانشان را به نامهای پسندیده و محبوب شان نامگذاری کنند، بلکه مجبور می‌شوند نام دشمنانشان را بر روی فرزندانشان بگذارند، آیا این باور کردنی است؟

شایان ذکر است که این نامگذاری تنها برای یک فرد نبود بلکه اهل بیت مجموعه ای از فرزندانشان را با این نامها افتخار بخشیدند، و این نامگذاری پس از سپری شدن و فراموش کردن دشمنی نبوده بلکه به ادعای آنان در اوج دشمنی بوده است!! که ما می‌گوئیم خیر بلکه در اوج محبت بوده، زیرا دشمنی ای در کار نبوده است.

این مساله مهم و قابل توجهی است که باید آنرا دقیق مطالعه کرد، و روی آن حساب نمود، زیرا که در آن دلالت های فراوانی است و در آن رد بر تمام آن داستانهای خیالی و افسانه های مسموم و اوهام و خرافاتی است که دلهای صاف مسلمین را مکدر و صف محکم آنان را متفرق کرده است. این حقیقت به قدری روشن و قابل فهم است که هر انسان عاقل و بی غرضی براحتی می‌تواند آنرا درک کند، و هر انسان با شعوری که احساس و عاطفه اش نمرده باشد خیلی ساده می‌تواند آنرا بفهمد، و ناممکن است که انسانهای عاقل و آزاده بپذیرند که براستی این نامگذاری نمایشی بوده باشد، و نه امکان رد و تاویل آن وجود دارد.

نتیجه گیری

لذا در پایان بن بست با خط درشت نوشته است، عشق و محبت و احترام صحابه و اهل بیت نسبت به یکدیگر چنان در رگ و خون آنان عجین شده بود که بوی عطر صفا و صمیمیت آن تا امروز نیز مشام جهانیان را عطر آگین می‌کند، اما بیمارانی که حس بویایی شان کار نمی‌کند و همواره دچار زکام و سرما خوردگی هستند؛ از استشمام این نعمت بزرگ محرومند و شاید هم مدعی شوند که بوی گند به مشامشان می‌رسد، راست می‌گویند؛ چون مریضند، اگر سالم بودند تشخیص می‌دادند که ادعای بوی گند دروغ است؛ جهان عطر آگین است ولی آنها مانند کوری هستند که عصاکش آنان دیگرانند و خدا نکند که خودِ عصاکش هم کور باشد!

و اینک اصل مطلب

علی علیه السلام از فرط محبتش با خلفای ثلاثه ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم، سه تا از فرزندان او را با نام گرامی آنان نامگذاری می‌کند. ابوبکر(ع) ابن علی ابن ابی طالب که با برادر بزرگوارش امام حسین - علیه و علی آباء الصلاة والسلام - در صحنه کربلا به شهادت می‌رسد. عمر(ع) ابن علی بن ابی طالب که با برادر بزرگوارش امام حسین (ع) در حماسه کربلا شرکت می‌کند و پس از جهاد و مبارزه، زنده با (امام) زین العابدین به مدینه بر می‌گردد. و نسلش ادامه پیدا می‌کند.

عثمان (ع) ابن علی ابن ابی طالب که با برادر بزرگوارش امام حسین (ع) در کربلا به شهادت می‌رسد.

(امام) حسن مجتبی علیه السلام نیز سه تا از فرزندانش را ابوبکر(ع) و عمر(ع) و طلحه(ع) نام می‌گذارد که با عمویشان در کربلا به شهادت می‌رسند.

(امام) حسین علیه السلام نیز فرزندش را عمر(ع) نام می‌گذارد.

امام زین العابدین علیه السلام یک دخترش را عایشه(س) و یک پسرش را عمر(ع) نام می‌گذارد، که نسل عمر ابن زین العابدین ادامه پیدا می‌کند.

همچنین بقیه اهل بیت از نسل عباس ابن عبدالمطلب و نسل جعفر ابن ابی طالب و مسلم ابن عقیل و دیگران، که در اینجا ما در صدد درج تمام این اسمها نیستیم بلکه مقصود فقط ذکر نمونه هایی است که مطلب مورد نظر را روشن کند.

مناقشه

بعضی شیعیان منکر این حقیقت هستند که علی و فرزندانش علیهم السلام فرزندان خودشان را به این نامها نامگذاری کرده اند. البته اینها فقط کسانی هستند که یا اطلاع ندارند چون مطالعه نمیکنند و با کتابها سروکاری ندارند، و یا اینکه تجاهل عارفانه می‌کنند و قصداً از روی ضد و عناد این حقایق روشن را انکار میکنند.

خوشبختانه بسیاری از ائمه و علمای بزرگ تشیع اینگونه جهالت مقصود یا غیر مقصود را رد کرده اند، زیرا دلائل وجود این نامهای مبارک قطعی و یقینی است، چون نسلهای آنان ادامه دارد و بلکه خود کتب تشیع که جریان حادثه کربلا را نقل می کنند گواهی می دهند که ابوبکر ابن علی ابن ابی طالب و ابوبکر ابن حسن ابن علی و عمر ابن علی و عثمان ابن علی (علیهم السلام) در کنار امام حسین به شهادت رسیدند.

آری اینها شهدای صحنه کربلا هستند، این امر را خود برادران شیعه در کتابهایشان آورده اند، شاید شما پرسید پس چرا در حسینیه ها از این قبیل شهداء اسمی برده نمی شود و بر سر منبر و در دسته های عزاداری کسی نام آنها را نمی برد؟!.

طبیعی است باید هم پرسید، اما پاسخ اینگونه پرسشها را ما نباید بدهیم، از کسانی پرسید که بیشتر از ما ادعای حب اهل بیت دارند، که برآستی چرا از این قهرمانان اهل بیت هیچ خبری نیست در حالیکه عمر ابن علی ابن ابی طالب و عمر ابن حسن ابن علی از شجاع ترین و حماسه آفرین ترین مردان آن صحنه تاریخی بودند.

خلاصه

خلاصه اینکه مسأله‌ی نامگذرای ائمه اهل بیت (علیهم السلام) فرزندانشان را به نامهای افتخار انگیز ابوبکر و عمر و عثمان و عائشه و طلحه و زبیر و معاویه و دیگر بزرگان صحابه (رضوان الله علیهم اجمعین) یکی از مسائل مهمی

است که در قاموس تشیع نوین هیچ پاسخی برای آن نمی‌توان یافت. ناممکن است اگر بگوئیم آنها بدون در نظر داشتن معنی و دلالت این اسمها فرزندانشان را به این نامهای گرامی و فخرآفرین نامیدند، هیچ عقل سلیمی باور نمی‌کند، و این را هم نمی‌توان گفت که این یک دسیسه و سازش حساب شده از طرف اهل سنت است که از قدیم الأیام در کتب تشیع دست برده اند، و این گونه مطالب را در آنها گنجانیده اند!

زیرا معنی این گفته طعن و تشکیک در تمام روایات و کتب تشیع است. بنابراین هر روایتی که شیعیان از آن خوششان نیامد بگویند این دسیسه و سازش از سوی اهل سنت است! در این صورت هر کس هر روایتی که موافق میلش نبود می‌تواند به همین سادگی رد کند و بگوید این توطئه است! بویژه آنکه در مکتب تشیع هر مجتهد زنده ای خیلی راحت می‌تواند هر روایتی که خواست رد کند و آنرا نپذیرد چون خودش مجتهد است و هیچ قانون و ضابطه ای هم وجود ندارد که او را باز دارد.

چه کسی باور کند؟

از چیزهای بسیار خنده آور این است که مقصود از نامگذاری به نامهای صحابه بزرگ سب و توهین و لعن و نفرین آنان بوده است، کما اینکه فرموده اند! هدف از نامگذاری به اسمهای این چهره های تاریخ ساز، بدست آوردن دل عامه (اهل سنت) بوده است، یعنی امامان اسم فرزندانشان را به اسم دشمنانشان گذاشته اند تا اینکه اینها را توهین کنند و در نهایت دشمنانشان

مورد اهانت قرار گیرند و یا اینکه مردم تصور کنند که امام، خلفاء را دوست دارد. یعنی اینکه تقیه کرده است. به به!!!

چه شخصیتی از امام می‌سازیم!، امام یعنی کسیکه هر کارش بر خلاف اعتقاداتش است! تا اینکه یاران خودش و سایر مردم را بفریبد و به آنها وانمود کند که دشمنانش را دوست می‌دارد، در حالیکه دشمن آنها است و از روی ترس چنین می‌کند!!.

چگونه امام تاریخ آینده و نسل های پس از خود را حیران و سردرگم می‌گذارد و نعوذ بالله با این حيله ها و ترفندها که با عزت و کرامت و شجاعت و اخلاق خاندان نبوت منافات دارد به خودش و خاندانش اهانت روا می‌دارد، چرا؟! فقط برای اینکه بنی تمیم یا بنی عدی یا بنی امیه را از خودش راضی نگهدارد؟!.

کسانی که با سیرت پاک ائمه (علیهم السلام) آشنایی دارند قطعا می‌دانند که ائمه از شجاع ترین مردم بودند بر خلاف روایات جعلی و ساختگی ای که ائمه را مردانی بزدل و ترسو و دروغگو معرفی میکنند، که نه برای دینشان انتقام می‌گیرند، و نه آبرو برایشان مهم است، و نه عزت و کرامت برایشان معنایی دارد، و متأسفانه چقدر زیاد است از این دست روایت‌هایی که بنام دین به مردم قالب شده و مردم با چقدر اخلاص و پاک دلی آنها را پذیرفته اند.

نتیجه

کاری که ائمه (علی و فرزندان) - علیهم السلام - کرده اند از قوی ترین دلایل عقلی و روانی و حقیقی است که صدق محبت آل بیت علیهم السلام با خلفای راشدین رضی الله عنهم و سایر اصحاب پیامبر ﷺ را می‌رساند، شما شخصاً این حقیقت را دارید مشاهده می‌کنید و اصلاً جای هیچگونه انکار و تردیدی وجود ندارد. و این واقعیت ارشاد پاک و منزله خداوند را عینیت می‌بخشد که فرمود:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ (فتح/۱۹)

«محمد رسول خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت گیر و در میان خود مهربانند. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی که از خداوند فضل و خشنودی میجویند. نشانه‌ی درستکاری آنان از اثر سجده در چهره هایشان پیداست.»

خواننده‌ی عزیز! لطفاً آیه را دوباره با دقت تلاوت کنید و معانی آنرا تصور کنید و در صفت رحمت که در آیه کریمه آمده (رحماء بینهم) بیشتر بیندیشید، ببینید که به چه نتیجه‌ای می‌رسید.

مطلب دوم

مصاهره یا وصلت کردن

خواننده‌ی گرامی! دوست داری فرزندت را، جگرگوشه ات را، پیوند قلبت را، دختر عزیزت را به چه کسی بدهی؟ آیا راضی می‌شوی که او را به خانه‌ی مردی فاسق و جنایت کار بلکه به خانه‌ی قاتل مادرش یا برادرش بفرستی؟ کلمه داماد برای شما چه معنی دارد؟ شما چه کسی را حاضرید به دامادی خود انتخاب کنید؟.

المصاهره در لغت از صهر است، گفته می‌شود: (صَاهَرْتُ الْقَوْمَ إِذَا تَزَوَّجْتُ مِنْهُمْ)، وقتی دو خانواده جهت برقرار کردن روابط اجتماعی و پیوند زناشویی بین پسر و دختر یا زن و مرد با هم وصلت برقرار می‌کنند، این وصلت را در عربی مصاهره می‌گویند، صهر یعنی داماد ولی در عربی معنی گسترده تر از این دارد، صهر مرد یعنی خویشان زنش، و صهر زن یعنی خویشان شوهرش، خلاصه اینکه مصاهره در عربی به خویشان زن گفته می‌شود و گاهی به خویشان مرد نیز گفته می‌شود، و خداوند این مصاهره را جزو نشانه های قدرت خودش قرار داده، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا^{٥٤} وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا

﴿٥٤﴾ (فرقان/۵۴)

«و او ذاتی است که از آب بشری آفرید، آنگاه آن را دارای پیوند نسبی و سببی قرار داد و پروردگارت تواناست.»

در آیه کریمه دقت کنید که چگونه خداوند انسان را موجودی آفریده که با اطرافیان خودش از روی نسب و مصاهره رابطه داشته باشد و خانواده و اجتماع را تشکیل دهد. پس مصاهره رابطه شرعی است که خداوند آنرا در ردیف نسب ذکر کرده است، نسب به اقوام پدر نیز گفته می‌شود، بعضی علماء معتقدند که نسب مطلق قرابت و خویشاوندی است، پس وقتی می‌بینید که خداوند نسب و صهر را در ردیف هم ذکر کرده، بدانید که این امر بیانگر مطالب بسیار عمیقی است که نباید از آن غافل شد.

پیشینه مصاهره

مصاهره از دیدگاه عربها از اهمیت ویژه ای برخوردار است، آنان به نسب افتخار می‌کنند کما اینکه به دامادها و موقعیت و منزلت آنان افتخار می‌کنند، لذا مشهور است که عربها کسی را که از خودشان شأن و منزلت کمتری داشته باشد به دامادی خود قبول نمی‌کنند، بلکه در نزد بسیاری از جوامع غیر عرب نیز وضعیت به همین منوال است، لذا اندیشه های ناسیونالیستی امروز یکی از دشوارترین و بغرنجترین مشکلات اجتماعی غرب بشمار می‌رود.

بویژه عربها درباره زن غیرت و حساسیت بخصوصی دارند، همین امر باعث شده بود که دختران نوزاد و معصوم شان را زنده در گور کنند که مبدا کسی به آنان توهین کند، بر سر این موضوع، چه بسا جنگها در

می گرفت و خونها می ریخت که آثار آن تا امروز نیز وجود دارد. گمان می کنم این اشاره های کوتاه جهت تفهیم و رساندن مطلب کافی است.

مصاهره در اسلام:

وقتی اسلام آمد همه خوبیها و صفات حمیده را بر قرار داشت و از همه زشتیها نهی فرمود، خداوند متعال بیان نمود که معیار ارزشها فقط تقوی است.

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَنُّكُمْ﴾ (حجرات/۱۳)

«گرامی ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شما است.»

این معیار، بخشی از دیدگاه شریعت است. کما اینکه فقهای بزرگوار موضوع «کُفء» یا کفایت (هم سطح بودن) در دین و نسب و حرفه و مباحث مختلفی که به آن تعلق می گیرد را مورد بحث قرار داده اند، از جمله اینکه آیا کفایت (مساوی بودن زن و شوهر) از شروط صحت عقد است یا از شروط لزوم آن؟ و اینکه آیا این حق زن است یا اولیای امور او نیز در آن دخالت دارند؟ و مباحث دیگری که در باب نکاح مطرح می گردد.

شهید آبرو

و اما در مسئله صیانت و حفاظت عرض و آبرو و غیرت نسبت به زنان، رسول گرامی صلی الله علیه و آله کسی را که در دفاع از آبروی خودش کشته شود شهید گفته اند، بلکه جنگِ دفاع از آبرو و حیثیت را خود رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرماندهی

کرده‌اند. داستان مشهوری که یهود بنی قینقاع با حيله حجاب زن مسلمانی را از سرش کشیدند و بدینوسیله عهدشان را شکستند و با رسول الله ﷺ اعلان جنگ کردند، خیلی معروف است.

جریان از این قرار بود که یک زن مسلمان وقتی می‌خواست از یک مرد یهودی طلا بخرد یهودی از او خواست که چهره اش را باز کند زن نپذیرفت. آن یهودی در حالیکه زن نشسته بود و بدون اینکه احساس کند گوشه چادرش را به چیزی بست که وقتی از جایش بلند شد صورتش لخت شد. زن فریاد کشید و کمک طلبید، جوان مسلمانی که در آن نزدیکی بود آمد و مرد یهودی را کشت، از آنسو هم یهودیها جمع شدند و جوان مسلمان را کشتند.

این داستان واقعی می‌رساند که حفاظت از ناموس چه نقش مهمی در جامعه‌ی اسلامی داشته و دارد؛ در پی همین جریان بود که رسول الله ﷺ بر اثر پیمان شکنی یهود بنی قینقاع با آنان به جنگ پرداختند.

آری، خواننده‌ی گرامی! علاوه بر آن بعضی احکام شرعی مثل اشتراطِ ولی در عقد نکاح و شاهد گرفتن در نکاح و بلکه حد قذف و حد زنا و دیگر احکامی که همگی بیانگر اهمیت عزت و آبرو و حیثیت انسان مسلمان است، نشان می‌دهد که شریعت چقدر به حفظ آبرو حساس است. اگر در این احکام و در حکمت و فلسفه و پیامدهای آنها بیندیشید و دقت کنید اهمیت موضوع خود بخود برای شما آشکار می‌شود.

اهمیت خواستگاری

احکام زیادی بر مصاهره مرتب می‌شود، اصلاً در خود مشروعیت عقد نکاح (که قرآن از آن به میثاق غلیظ تعبیر فرموده) دقت کنید که مرد چگونه و با چه شرایط و آدابی از زنی خواستگاری می‌کند و چه احکام زیبا و پند آمیزی بر آن مرتب می‌شود؛ ممکن است خواستگاری او پذیرفته و ممکن است رد شود.

بینید مرد خواستگار چگونه از خانواده و خویشان و آشنایانش جهت برقراری روابط رسمی و کسب موافقت خانواده عروس تلاش می‌کند، و خانواده‌ی عروس با چه دقتی بررسی میکنند، فکر می‌کنند، مشورت می‌کنند، درباره‌ی داماد تحقیق می‌کنند؟ و در نهایت هیچ الزامی هم ندارند، ممکن است موافقت کنند و یا با کمال اختیار و جرأت و شهامت مخالفت خودشان را اعلان میکنند، حتی اگر داماد هدایایی فرستاده باشد یا مقداری مهر مقدم پرداخته باشد یا هر احسان دیگری نیز به آنان کرده باشد، آنان مختارند هزار بار ببیندیشند که آیا شایسته است دست عزیز و جگر گوشه شان را به دست این مرد بدهند یا خیر؟

علاوه بر آن عقد باید شاهد و گواه داشته باشد، و نکاح باید اعلان شود؛ چرا؟ زیرا احکام و پیامدهای بسیار مهم و سرنوشت سازی بر آن مرتب می‌گردد. نکاح، دورها را نزدیک و بیگانه‌ها را با هم آشنا می‌کند و به مجرد اینکه عقد ازدواجشان بسته شود بسیاری زنان دیگر بر داماد و بسیاری مردان دیگر بر عروس حرام می‌گردد.

این کتاب کوتاه ظرفیت تفصیل بیشتر را ندارد، فقط مقصود بیان اهمیت موضوع است و زمینه سازی جهت مطلبی که در پی خواهد آمد، بنابر این حالا شما به مطلب ذیل بیندیشید و دقت کنید.

مبارک باد

خواهر امام حسن مجتبی و امام حسین سید الشهداء، دختر فاطمه زهراء « ام کلثوم » (ع) را پدرش امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب رضی الله عنه به ازدواج فاروق اعظم عمر ابن خطاب (رضی الله عنه) در می آورد، آیا شایسته است بگوئیم که علی از ترس عمر این کار را کرد؟! پس شجاعتش کجا بود؟ دوستی و محبتش با دختر عزیزش کجا بود؟؟ آیا علی مرتضی دست دخترش را بدست ظالمی می سپارد؟ غیرتش درباره ی دین خدا کجا رفت؟؟. پرسشهای زیادی که پایان ندارد، یا اینکه به ناچار باید اعتراف کنیم که چون علی عمر را کاملاً می شناخت و به او اعتماد داشت، و با او الفت و محبت داشت لذا خواست بدینوسیله از شخصیت او تقدیر کند، آری بدون شک و تردید عمر با میل و رغبت خود علی و خانواده اش با دختر دختر رسول الله ﷺ ازدواج کرد و ازدواجشان کاملاً شرعی و صحیح و علنی و اختیاری بود.

این خود می رساند که این دو خانواده چقدر یکدیگر را دوست می داشتند و به یکدیگر احترام می گذاشتند و جو ی سرشار از الفت و محبت در میان آنان حاکم بود، چرا چنین نباشد، درحالیکه خود رسول الله ﷺ

داماد (شوهر دختر) عمر (رض) بود، بنابر این رابطه گرم اجتماعی بین خانواده رسول الله ﷺ و خانواده عمر (رض) قبل از این ازدواج هم قائم بود.

امام صادق نوهی ابوبکر

نمونه دوم: فرموده‌ی امام جعفر صادق علیه السلام کافی است که فرمودند: (وَلَدَتِي أَبُو بَكْرٍ مَرَّتَيْنِ) آیا می‌دانید مادر امام صادق کیست؟ «ام فروه» دختر قاسم ابن محمد ابن ابی بکر صدیق - رضی الله عنه - .

آیا دقت کرده اید که چرا امام صادق علیه السلام فرمودند ابوبکر و نگفتند محمد ابن ابی بکر؟ آری این صراحت و بازگشت به جد بزرگوار خانواده صدیقی رضی الله عنهم بدلیل این بود که بعضی شیعه نمایان فضیلت ابوبکر صدیق را انکار می‌کردند، بر خلاف محمد پسر حضرت ابوبکر که شیعیان درباره‌ی فضل او متفقند، شما را به خدا فکر کنید و بیندیشید که انسان به چه کسی افتخار میکند؟!

خواننده‌ی گرامی! هر کس اندکی مطالعه و اطلاع داشته باشد، روابط خویشاوندی نسبی بین صحابه رضوان الله علیهم اجمعین اعم از مهاجر و انصار را درک می‌کند، این روابط به قدری صمیمی و گسترده بود که حتی موالی و بردگان صحابه از اشراف و سادات قریش زن گرفتند:

زید ابن حارثه رضی الله عنه صحابی ای که نامش در قرآن کریم آمده همسرش کیست؟ زینب بنت جحش رضی الله عنها که بعدها افتخار ام المؤمنین را کسب نمود.

اسامه ابن زید رضی الله عنه برده معروف که رسول خدا ﷺ فاطمه بنت قیس قریشی را به همسری او دادند.

سالم مولای (برده) حذیفه رضی الله عنهم که حضرت حذیفه دختر برادرش هند بنت الولید قریشی را به همسری او داد در حالیکه پدر وی از سرداران قریش بود.

اگر از مصاهره در بین صحابه رضی الله عنهم سخن بگوئیم موضوع بسیار طولانی خواهد شد، لذا به ذکر همین چند نمونه از ازدواجهای صمیمانه بین اهل بیت و خلفای راشدین رضی الله عنهم اکتفا میکنیم.

پس گفتیم که عمر فاروق رضی الله عنه با ام کلثوم دختر حضرت فاطمه زهراء دختر گرامی رسول الله ﷺ ازدواج کرده کما اینکه مادر امام جعفر صادق علیه السلام از هر دو طرف نوهی ابوبکر صدیق رضی الله عنه است.

رهبری عقل

پس خواننده‌ی گرامی! چه بهتر که از وسوسه‌ی شیطان بر حذر باشیم، و جدی و عمیق بیندیشیم، ما مسلمانیم، و هر مسلمان مکلف است که از عقل خودش کار بگیرد، چه بسیار است آیاتی که در قرآن کریم انسان را به تعقل و تفکر و تدبر فرا می‌خواند که اینجا جای تفصیل آن نیست لذا باید از عقل کار گرفت و دائره‌ی تفکر و اندیشه را گسترش داد و از تقلید کورکورانه پرهیز نمود.

برای انسان عاقل و دانا که خداوند به او عقل سالم عنایت فرموده، زشت است که بدون تفکر و تعقل هر سخنی را پیش از تحقیق و سنجش بپذیرد، بویژه در باب اعتقادات، که نباید اجازه دهیم سرنوشت دائمی و ابدی ما نسنجیده رقم بخورد، زندگی آخرت و اعتقاداتی که بر اساس آن مسیر سعادت یا شقاوت انسان تعیین می‌شود شوخی بردار نیست. پس خدایا از شر همه شیطانهای انس و جن به ذات شنوای دانا و حکیم و توانای تو پناه می‌جوئیم.

خواننده‌ی محترم! آیا شما راضی می‌شوید که پدران و پدر بزرگان شما دشنام داده شوند و به آنها اهانت گردد و گفته شود دختر شما را به زور و بر خلاف میل خانواده و فامیل و خویشاوندانش در حالیکه شما (یعنی پدرش) حاضر و زنده است به ازدواج گرفته اند؟!.

آیا شما این را برای خود می‌پسندید که به شما گفته شود « دختر شما یا ناموس شما به زور غصب شده است» پس وقتی برای شما حتی شنیدن این مسئله دشوار است و نمی‌توانید آنرا تحمل کنید، و چه بسا آنرا منافی عزت و غیرت خود می‌دانید، پس نسبت به بهترین و پاکترین انسانهای روی زمین - بعد از پیامبران علیهم السلام - چگونه باید این چرندیات را شنید و تحمل کرد؟!.

این چه عقلی است که این گونه چرت و پرت‌ها را به نام دین و دانش و اسلام ناب و مکتب اهل بیت و روایات ائمه اطهار علیهم السلام می‌پذیرد؟!.

از خداوند می‌خواهیم که دل‌هایمان را از کینه و عداوت نسبت به مؤمنان پاک بدارد. پروردگارا! محبت همه بندگان صالح و نیکو کارت را در دل‌هایمان جای بده، و دل‌های خرابمان را علاوه بر ذکر و یاد خود با محبت واقعی اهل بیت آباد بگردان. آمین یا رب العالمین.

دلایل این ازدواج تاریخی

اینک قبل از مبحث سوم نصوص و روایاتی از کتب معتمد برادران تشیع و از علمای بسیار معتبر آنان را از نظر شما می‌گذرانیم که در آنها اثبات ازدواج عمر فاروق با ام کلثوم دختر گرامی علی و حضرت زهراء رضی الله عنهم به روشنی به چشم می‌خورد.

اعتراف اول

صفی الدین محمد بن تاج الدین معروف به ابن الطقطقی الحسنى متوفای ۷۰۹ هجری نسب شناس و مورخ معروف در کتابی که تالیف آنرا به اصیل الدین حسن پسر خواجه نصیر الدین طوسی وزیر هلاکو تقدیم نموده، و آنرا به اسم خودش نام گذاری کرده در ذیل عنوان بنات امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌نویسد: (وام کلثوم و أمها فاطمة بنت رسول الله تزوجها عمر بن الخطاب فولدت له زیدا ثم خلف علیها عبد الله بن جعفر)

یعنی «یکی دیگر از دختران امیر المؤمنین ام کلثوم می‌باشد که مادرش فاطمه دختر رسول الله ﷺ است که عمر بن خطاب با وی ازدواج کرد و

فرزندی به نام زید از او به دنیا آورد و پس از عمر به عقد عبدالله ابن جعفر در آمد.»

اعتراف دوم

محقق سید مهدی رجائی مطالب بسیاری نقل کرده از جمله تحقیق ابوالحسن العمری از نوه های عمر پسر امام زین العابدین (ع) در کتابش «المجدی» می نویسد: «آنچه از این روایات می توان بدان اعتماد کرد مطلبی است که اکنون از نظر گذشت که عباس ابن عبد المطلب ام کلثوم را بارضایت و اجازه پدرش به ازدواج عمر در آورد و از عمر فرزندی به نام زید به دنیا آورد.»

محقق مذکور اقوال بسیار دیگری نیز نقل کرده از جمله: زنی که عمر با او ازدواج کرده شیطانی بوده!!! یا ممکن است ازدواج کرده اما با او هم بستری نکرده!!! یا اینکه به زور و با غضب با او ازدواج کرده است!!!.

اعتراف سوم

ملا باقر مجلسی می نویسد: «... همچنین است انکار شیخ مفید از اصل جریان ازدواج. این برای بیان این مطلب است که آن (ازدواج) از طریق آنها ثابت نشده است، و الا بعد از ورود آن روایات و روایات دیگری که با سند خواهد آمد که علی علیه السلام هنگامی که عمر وفات کرد نزد ام کلثوم آمد و او را با خود به خانه خودش برد، و روایات دیگری که از بحار الانوار

آورده ام این انکار، عجیب می‌نماید، اصل جواب این است که این ازدواج از روی تقیه و اضطرار بوده است.....الخ!!!

اعتراف چهارم

انصاف هم خوب است. صاحب اصول کافی چندین حدیث در کتابش آورده است از جمله (باب المتوفی عنها زوجها المدخول بها أن تعتد وما یجب علیها: حمید ابن زیاد عن ابن سماعه عن محمد بن زیاد عن عبدالله بن سنان و معاویه بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته عن المرأة المتوفی عنها زوجها أتعتمد فی بیتها أو حیث شاءت؟ قال: بل حیث شاءت إن علیا علیه السلام لما توفی عمر أتی أم کلثوم فانطلق بها إلی بیته) « معاویه ابن عمار می‌گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم زنی که همسرش وفات کند باید در خانه اش (عده) بنشیند یا هر جایی که خواست؟ فرمود بلکه هر جائیکه خواست، علی علیه السلام هنگامی که عمر وفات کرد، ام کلثوم را با خود به خانه خودش برد. »

اعتراف پنجم

خواننده‌ی عزیز! با بعضی از علمای معاصر تشیع درباره این ازدواج صحبت کردم، از بهترین ردودی که آنان برای توجیه این ازدواج نوشته اند رد قاضی محکمه‌ی اوقاف و موارث شیخ عبدالحمید الخطی در قطیف

عربستان که نماینده چندین مرجع بزرگ تقلید در عربستان سعودی است می‌گوید:

«و اما اینکه قهرمان اسلام امام علی علیه السلام دخترش ام کلثوم را به ازدواج عمر در آورده جای تعجب ندارد، زیرا رسول گرامی صلی الله علیه و آله برای هر فردی از مسلمین أسوهی حسنه هستند، ایشان با ام حبیبه رضی الله عنها دختر ابوسفیان ازدواج کردند، در حالیکه شخصیت ابوسفیان در برابر عمر رضی الله عنهما اصلاً قابل مقایسه نیست!».

اینکه درباره ازدواج عمر با دختر علی اظهار تردید می‌شود هیچ توجیهی ندارد، و اما این گفته شما که عمر با جنی ازدواج کرده! یا جنی به شکل ام‌الکثوم در خانه عمر رضی الله عنه بوده! هم خنده دار و هم گریه آور است، و بقدری مسخره است که ارزش ذکر کردن هم ندارد اگر قرار باشد دنبال اینگونه چرنها بگردیم بسیار است!».

شیخ پیرامون بحث مورد نظر یعنی نقش مصاهره در پیوندهای اجتماعی چیزی نگفته و حتی اشاره ای نکرده، که اینگونه پیوند اجتماعی در واقع جز با قناعت و باور تحقق نمی‌یابد، و در آن دلالت روشن و آشکاری بر محبت و اخوت و الفت بین دو خانواده عروس و داماد وجود دارد.

خواننده‌ی عزیز! بر شما پوشیده نیست که بین ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب و بین ازدواج مرد اهل کتاب با زن مسلمان چقدر فرق آشکار وجود دارد، که اولی جایز و دومی ناجائز است، دقت کنید.

خلاصه

مصاهره بین صحابه رسول الله ﷺ بسیار روشن و آشکار است بویژه بین خاندان علی با خاندان خلفای راشدین رضی الله عنهم اجمعین، کما اینکه مصاهره بین بنی امیه و بنی هاشم قبل از اسلام و بعد از اسلام بسیار معروف است، که بارزترین آن ازدواج رسول الله ﷺ با دختر ابو سفیان است. مقصود ما در اینجا اشاره به دستاوردهای روانی و اجتماعی مصاهره بود که از بزرگترین و بارزترین آن محبت بین طرفین مصاهره است. امیدواریم همین مقداری که بعرض رساندیم کافی باشد.

مطلب سوم

دلالت ستایش

خواننده‌ی گرامی! آیا اتفاق افتاده که شما در غربت و به دور از خانواده و خویشاوندان یا اصلاً دور از شهر خودتان با عده‌ای همدرد زندگی کرده باشید؟ این سالهای غربت را چگونه گذراندید؟ آیا در فقر و تنگدستی زندگی کردید؟ یا با این یاران همدرد و همسفر که صرفاً بر اساس عقیده یعنی پیوند محکم عقل و عاطفه با هم جمع شده بودید، چگونه زندگی می‌کردید؟.

نظر شما درباره کسی که تمام این شرایط دشوار را گذرانده چیست؟ حالا بیایید گروهی را تصور کنید که همه با هم یار صمیمی و مهربان بوده و در هر سختی و آزمایش در کنار هم بوده‌اند، بلکه بهترین انسان نمونه‌ی تاریخ محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم با آنان همسفر بوده است.

آری صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بویژه سابقین اولین، یعنی سبقت گیرندگان در ایمان چنین زندگی‌ای را آزموده‌اند، زندگی اجتماعی آنان یک نمونه منحصر به فرد در تمام تاریخ بشر است، کسی که آشنایی اندکی با سیرت معطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم داشته باشد این حقیقت را به روشنی در می‌یابد.

نگاهی به گذشته

خواننده‌ی گرامی! شما در حالیکه این صفحات را می‌خوانید، تصور کنید در آن برهه از تاریخ بسر می‌برید. هنگامی که پیامبر ﷺ در مکه و در دار ارقم بودند و دعوت پنهانی بود سپس هنگامی که اسلام پا گرفت و آشکار شد، سپس هنگامی که صحابه جانبازشان طبق دستور نبوی و الهی عازم سفر هجرت و غربت به حبشه و سپس به مدینه طیبه گردیدند و تمام مال و دارایی و وطن و بستگانشان را رها کردند.

تصور کنید که در آن شرایط سخت، راههای دور، یا با شتر و یا پیاده، گرسنگی، ترس، محاصره، هشت صد کیلومتر راه پیاده تا تبوک در هوای گرم و سوزان، نبردهای تاریخ ساز و پیروزی آفرین بدر و اُحُد و خیبر و خندق و حُنین و تبوک و پیش از آن مکه و....

اکنون آثار روانی این زندگی پر ماجرا را تصور کنید، به نظر شما چه جوّی از دوستی و محبت و جانفشانی و صمیمیت بر آنان حاکم بوده است، فراموش نکنید که در تمام این سفر طولانی رسول گرامی ﷺ با آنان همراه بوده، نه تنها همراه بلکه رهبر و فرمانده و استاد و معلم و مربی آنان بوده اند. همچنین در ذهن داشته باشید که وحی از سوی پروردگار آسمانها و زمین بر رهبر این گروه نمونه‌ی تاریخ، رسول بزرگوار اسلام ﷺ همواره سرازیر بوده، درباره اینها دقت کنید، دلهایشان چگونه با قلب پاک و پر نور پیامبر ﷺ پیوند خورده بوده است.

تصور کنید گروهی، جماعتی، دسته ای، جامعه ای که دل‌هایشان بر اساس محبت خدا و پیامبر ﷺ با هم جمع شده، و شخص گرامی پیامبر ﷺ با پشتوانه وحی به تربیت و سرپرستی آنان مشغول بوده، و همواره بر سفره افتخار نزول قرآن گرد هم می‌نشسته اند، چنین گروهی، چنین دسته ای، چنین انجمنی چه حال و هوایی داشته اند. بخشی از این فضای آکنده از عاطفه و صمیمیت و سرشار از محبت و فداکاری و جان نثاری را در اول کتاب آورده ایم.

بدون شک آنچه می‌توانسته بر چنین جامعه ای حاکم باشد محبت و خونگرمی و یکدلی بوده است.

گواهی قرآن (۱)

خداوند متعال از پدید آوردن این لاله زار وحدت و محبت چنین می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ (آل عمران/۱۰۳)

«بیاد آورید نعمت خداوند را بر خود، هنگامی که با هم دشمن بودید و خداوند در میان دل‌های شما الفت انداخت که در نتیجه‌ی (این) نعمتِ خداوند، با هم برادر شدید.»

لطفاً کمی دقت کنید، خداوند متعال گواهی می‌دهد که در میان دل‌های صحابه رسول الله ﷺ الفت و محبت انداخته، این اکرام و انعام و احسانی از

جانب خداوند بر صحابه‌ی نازنین رسول الله ﷺ است که هیچ کس نمی‌تواند مانع این فضل و احسان گردد.

آری پیش از باریدن باران رحمت اسلام و صحبت و هم نشینی با پیامبر ﷺ دو قبیله اوس و خزرج با هم دشمن بودند، و آتش جنگ، همواره در میانشان زبانه می‌کشید، اما خداوند متعال این دشمنی را از بین برد و بجایش محبت و همدلی و صمیمیت نشاناد.

گواهی قرآن (۲)

خواننده‌ی گرامی! بر فرض اگر شما در باره‌ی صحابه پیامبر ﷺ چیزی در دل دارید چه ضرری می‌کنید اگر نسبت به این عزیزان و پاکان حسن ظن پیدا کنید؟ بویژه اینکه گواهی از طرف پروردگار دانا و توانای آنان مکرراً صادر شده و بارها رب سبحان یاد آور شده که او بر آنان احسان فرموده، و دل‌های آنان را به یکدیگر پیوند الفت و محبت زده، و آنان بر اثر این لطف و احسان خداوند با یکدیگر برادر شده اند، دل‌هایشان صاف و پاک و سرشار از الفت و محبت گردیده است.

باید دانست که (العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب) عموم حال صحابه رضوان الله علیهم اجمعین چگونه بوده است آیه کریمه ذیل دال بر این عموم است:

﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ تَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ

بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾ (انفال/۶۲)

«و اگر بخواهند ترا فریب دهند، بدان که خداوند تو را کافی است. هم اوست که با یاری دادنش و با مؤمنان به تو توان داد.»

خواننده‌ی گرامی! آیه کریمه را مجدداً تلاوت کنید، و دقت کنید، معنی آنرا هم دوباره بخوانید و دقت کنید، خداوند متعال فضل خودش را بر پیامبرش ﷺ بیاد می‌آورد، فضل او تعالی چیست؟ تایید و نصرت و یاری از جانب خودش و بوسیله‌ی مؤمنان، کدام مؤمنان؟

کسانی که خداوند در میان دل‌های آنان الفت و محبت انداخته، دقت کنید خیلی مهم است که اگر پیامبر ﷺ تمام آنچه در زمین از مال و ثروت و امکانات وجود دارد بکار می‌انداخت هرگز نمی‌توانست در میان دل‌های آنان الفت و محبت بیندازد، صاحب فضل و احسان فقط خداوند است که این کار را کرد.

اما متأسفانه با وجود دهها وصدها آیه و حدیث و شواهد تاریخی و عقلانی، هستند کسانی که تحمل این فضای صمیمی و سرشار از عشق و عاطفه را در میان اصحاب پیامبر ﷺ ندارند، و گویا قسم خورده اند که باید با تمام این نصوص صریح قرآن مخالفت کنند، و هر جور شده ثابت کنند که فضای عمومی در جامعه‌ی صحابه رضی الله عنهم اجمعین فضای کینه و عداوت و دشمنی بوده است!

عجیب است خداوند عالم الغیب و از همه چیز خبردار مکرراً می‌فرماید که او در میان دل‌های آنان الفت و محبت انداخته، و آنان را با هم برادر

گردانیده، از برادر هم نزدیک تر «رحماء بینهم» شده اند، با این وجود داستانها و افسانه های زیادی جعل شده، و تا امروز هم به مُد روز نقاشی می شود و به خورد مسلمین داده می شود که آنان با هم دشمن بوده اند!!

گواهی قرآن (۳)

چقدر بسیار است آیاتی که از صحابه رضی الله عنهم ستایش می کند، و چقدر زیاد است آیاتی که اوصاف و افعال آنان را بیان می دارد، از جمله ایثار و فداکاری که ثمره طبیعی الفت و محبت فوق العاده است در آیه ذیل انعکاس یافته است که خداوند دانا و آگاه می فرماید:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾﴾
(حشر/ ۸)

«آن [فیء] خاص بینوایانِ هجرت کرده ای است که از خانه هایشان و اموالشان رانده شده اند. از خداوند فضل و خشنودی می جویند و [دین] خدا و رسولش را یاری می دهند. هم اینانند که راستگویند.»

نمونه هایی که ذکر گردیده می تواند اشاره ای باشد به نصوص فراوان قرآن که از صحابه پیامبر ﷺ مدح و ستایش می کند، ما به همین قدر که بر محبت و صمیمیت بین آنان دلالت داشته باشد و وجود آنرا ثابت کند، اکتفاء کردیم.

روشن است که این الفت و محبت و گرم جوشی و صمیمیت در اعماق دل‌های پرنور صحابه رضی الله عنهم ریشه داشته است، و همچنانکه می‌دانید صفات والایی همچون ایثار و فداکاری و اخوت و برادری، دوستی و صمیمیت، و پیوند پر عاطفه‌ی الفت و محبت همگی با آیات صریح قرآن ثابت شده که مجموعاً فضای سرشار از محبت بین صحابه را ترسیم می‌کند آیات فراوانی پیرامون این صفات آمده است، در آیه گذشته اگر دقت کنید می‌بینید که در آن اثبات محبت انصار با مهاجرین است همچنین در آیه آخر سوره فتح دقت کنید.

یک داستان جالب

اینک داستان ذیل را که علی اربیلی در کتابش کشف الغمه نقل کرده ملاحظه فرمائید، از امام زین العابدین علی ابن حسین علیهم السلام روایت است که فرمود:

(عده ای از مردم عراق خدمت حضرت آمدند، و از ابوبکر و عمر در محضر ایشان نکوهش کردند، وقتی صحبتشان تمام شد، فرمود ممکن است به من بگوئید که آیا شما از مهاجرین اولین هستید؟ که خداوند درباره‌ی آنان فرموده:

﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا

وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (حشر/۸)

گفتند خیر. فرمود: پس شما از آنهایی هستید که خداوند در باره‌ی آنان

فرموده:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (حشر/۹)

گفتند: خیر. فرمود: پس وقتی اعتراف کردید که از دو گروه اولی نیستید من گواهی می‌دهم که شما از کسانی هم نیستید که خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (حشر/۱۰)

بلند شوید از پیش من بیرون بروید خداوند شما را به سزایتان برساند».

(اخرجوا عني فَعَلَ اللهُ بِكُمْ).

این است دانش و درک امام زین العابدین علیه السلام و موضع ایشان نسبت به صحابه و یاران رسول خدا ﷺ قابل ذکر است که ایشان جزو تابعین بشمار می‌آیند.

در مورد ستایش صحابه از یکدیگر مطالب فراوانی در کتابها، اعم از

کتب شیعه و سنی وجود دارد.

گواهی نهج البلاغه

کسانی که نهج البلاغه را مطالعه کرده باشند می دانند که سخنان بسیاری با صراحت و کنایه درباره ستایش از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد، ما اینک یک مورد را انتخاب کردیم، چون که در آن از قرآن کریم استدلال شده بود. حضرت علی مرتضی علیه السلام می فرماید:

(لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْتًا غُبْرًا وَ قَدْ بَاتُوا سُجَّدًا وَ قِيَامًا يُرَاجُونَ بَيْنَ جَبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ وَ يَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْحُمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمَعْرَى مِنْ طَوْلِ سُجُودِهِمْ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبْلُغَ جُيُوبَهُمْ وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ).

«همانا یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم، کسی را نمی بینم که همانند آنان باشد. روز را ژولیده مو و گرد آلود به شب می رسانند؛ و شب را به نوبت، در سجده یا قیام به سر می بردند.

گاه پیشانی بر زمین می سودند و گاه گونه بر خاک، از یاد معاد چنان نا آرام می نمودند که گویی بر پاره‌ی آتش ایستاده بودند. میان دو چشمشان چون زانوی بزانه پینه بسته بود، از طولانی ماندن در سجود. اگر نام خدا برده می شد چندان میگریستند که گریبانهایشان تر می گردید، و می لرزیدند چنانکه درخت، روز تندباد می لرزد، از کیفری که بیم آن داشتند یا امیدی که تخم آن در دل می کاشتند».

سخنان علی علیه السلام پیرامون صحابه فراوان است. اگر نقل کنیم بطول می‌انجامد، نوهی ایشان امام زین العابدین کتاب‌هایی دارند که در آنها برای صحابه دعا شده و از آنان ستایش به عمل آمده است: (ظاهراً اشاره به صحیفه سجادیه است). هر کدام از ائمه اهل بیت علیهم السلام را که ملاحظه کنید اقوال فراوانی درباره صحابه رضی الله عنهم و ستایش از آنان دارند، روایات فراوانی آمده که در آنها صراحتاً از خلفای راشدین و امهات المؤمنین رضی الله عنهم اجمعین ستایش بعمل آمده است که اگر جمع آوری شود «مثنوی هفتاد من» خواهد شد.

ثقل اکبر و اصغر

خواننده‌ی گرامی! با اینکه سعی داشتم مختصر بنویسم ظاهراً مطلب طولانی شد، از شما پوزش می‌طلبم، و از خداوند مهربان می‌خواهم که به همه مان توفیق استفاده عنایت فرماید، لطفاً کمی دیگر هم تحمل کنید، مطلب دارد تمام می‌شود فقط بحث کوچکی پیرامون منزلت اهل بیت از دیدگاه اهل سنت باقی است، تا روشن شود که آنها چقدر حریصند که به ثقل اکبر یعنی قرآن کریم چنگ بزنند کما اینکه به ثقل اصغر یا اهل بیت رسول الله ﷺ چنگ می‌زنند که همان عترت طاهره است.

متأسفانه در طول قرنهای متمادی طوری جوسازی شده که گویا اهل سنت نه تنها هیچ علاقه‌ای به اهل بیت پیامبر ندارند؛ بلکه نعوذ بالله با آنها دشمن هم هستند!!

نفرین خدا و پیامبر و فرشتگان بر کسی باد که خود را مسلمان بنامد و در عین حال دشمن اهل بیت پیامبر علیه السلام هم باشد. البته فرق است بین اینکه انسان به آن الگوهای ایمان و تقوا محبت داشته باشد؛ و اینکه آنان را از مقام شامخ شان پایین تر بیاورد و خدای نکرده درباره‌ی آنان دچار غلو و افراط گردد.

این مسأله خود موضوع مستقلی است که نیاز به بحث دارد، همین قدر که ذکر کردیم برای تفهیم این موضوع کافی است. بنابر این شفقت و رحمت و الفت و محبت بین تمام صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله که شامل خود ایشان و اهل بیت حضرت نیز می‌شود بویژه اصحاب کساء (عبا) علیهم السلام معروفتر از آنست که بر کسی پنهان باشد.

اهل سنت و اهل بیت (ع)

تعریف اهل بیت

وقتی گفته می‌شود «اهل بیت»، یعنی اهل و خانواده شخص، و «التأهل» یعنی ازدواج کردن. و «آل بیت» یعنی ساکنان خانه، و اهل اسلام یعنی پیروان دین اسلام.

و اما اهل چنانکه در معجم مقاییس اللغة آمده «آل الرجل» یعنی اهل او و «آل الله و رسوله» یعنی اولیاء و دوستان خدا و پیامبر، اصل کلمه اهل بوده،

سپس هاء به همزه تبدیل شده «آل» وقتی دو تا همزه پی در پی آمد دومی به الف مبدل شد، و غالباً این کلمه مضاف نمی شود مگر جائیکه که دلالت بر شرف داشته باشد. مثلاً گفته نمی شود «آل الحائک» برخلاف اهل که چنین نیست، می توان گفت «أهل الحائک».

و «بیت» شخص عبارت از خانه و شرف اوست. اگر مطلقاً «البیت» گفته شود منظور خانه کعبه است، زیرا که دل‌های مؤمنان به او میل دارد، و نفسها در آن آرامش پیدا می کند، زیرا که قبله است، اگر به اصطلاح عصر جاهلی اهل بیت گفته شود منظور ساکنان مخصوص آن خانه است و اما بعد از اسلام اگر مطلقاً اهل بیت گفته شود منظور اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

آل رسول کیست؟

علماء در باره تشخیص دقیق اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله اختلاف نظر زیادی دارند، که مشهورترین آن عبارت است از اینکه اهل بیت:

(۱) کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام گردیده است. این رأی جمهور است.

(۲) اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و همسران ایشان است، این رأی ابن العربی در احکام القرآن است که از آن دفاع کرده است، بعضی بر همین رأی هستند اما همسران حضرت را داخل نمی دانند.

۳) آل پیامبر ﷺ کسانی هستند که تا روز قیامت از ایشان پیروی می‌کنند، امام نووی در شرحش بر صحیح مسلم و صاحب انصاف از این دیدگاه دفاع کرده اند.

۴) بعضی علماء هم آل را منحصر به پرهیزگاران از پیروان مصطفی ﷺ دانسته اند.

پرسش: کسانی که از صدقه محروم شده اند چه کسانی هستند؟
پاسخ: بنی هاشم و بنی عبدالمطلب، این قول راجح و رأی جمهور است.

۵) بعضی علماء آنها را فقط منحصر به بنی هاشم دانسته اند.

۶) مراد از آل رسول ﷺ از دیدگاه شیعیان امامی اثناعشری فقط دوازده امام است (به اضافه حضرت فاطمه رضی الله عنها هیچ کس دیگری را در آن داخل نمیدانند). گروه‌های مختلف تشیع از اهل بیت تعریفهای متفاوتی دارند. قول راجح همان قول اول است.

عقیده اهل سنت در قبال اهل بیت

هیچ کتابی از کتب اعتقادی اهل سنت نیست که در آن ذکری از اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین نباشد، بدلیل اهمیتی که دارد علماء آنها جزو مسائل اعتقادی شمرده اند، و درباره آن کتابها نوشته اند. خلاصه‌ی عقیده‌ی اهل سنت را در این زمینه شیخ الاسلام ابن تیمیه در عقیده‌ی واسطیه نگاشته

است، با این که این کتاب بسیار مختصر است می نویسد: اهل سنت اهل بیت پیامبر ﷺ را دوست می دارند و با آنان موالات می ورزند، و وصیت و سفارش پیامبر ﷺ که فرمودند:

(أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي) را درباره آنان بجای می آورند.

همچنین رسول خدا ﷺ هنگامی که عمویشان عباس خدمت ایشان شکایت کرد که بعضی قریشی ها با بنی هاشم جفا می کنند فرمودند: (قسم به ذاتیکه جانم در دست اوست هرگز مؤمن نمی شوند تا اینکه شما را بخاطر خدا و بخاطر خویشاوندی با من دوست بدانند). و فرمودند:

«خداوند از میان همه مردم خاندان اسماعیل و از میان آنان کنانه و از کنانه قریش و از قریش بنی هاشم و از میان بنی هاشم مرا برگزید.»
به همین نص اکتفا می کنیم آنهم از امامی که بعضی برادران شیعه با او عداوت خاصی دارند. از کتاب منهاج السنه او که رد بر یکی از علمای شیعه بنام ابن مطهر حلی نوشته است.

حقوق اهل بیت

۱- حق محبت و موالات

خواننده‌ی گرامی! همچنانکه استحضار دارید محبت هر مسلمان یک واجب شرعی است، و اما آنچه بویژه درباره محبت اهل بیت پیامبر ﷺ به عرض رساندیم اختصاصاً به این ذریه‌ی طاهره تعلق می‌گیرد که هیچ کس دیگر با آنان شریک نیست، زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: «لقرابتی».

محبت عمومی که با همه مسلمین واجب است همان برادری ایمانی و دوستی براساس ایمان و عقیده است که جنبه عمومی دارد، زیرا هر مسلمان با مسلمانان دیگر برادر است که اهل بیت را نیز شامل می‌شود، اما پیامبر ﷺ برای خویشاوندان خودشان نوعی محبت خاص در نظر گرفتند، فقط بخاطر قرابت و خویشاوندی شان، با آن حضرت ﷺ، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ (شوری/۲۳)

« بگو بر رساندن آن مزدی از شما درخواست نمی‌کنم، ولی باید در میان خویشاوندان دوستی پیشه کنید (و حق خویشاوندی مرا به جای آورید)».

معنی حدیث گذشته معنی همین آیه کریمه است که البته بعضی مفسرین گفته‌اند: (تجبونی لقرابتی فیکم) زیرا پیامبر ﷺ با همه قبائل قریش خویشاوندی داشتند منظور اینکه محبت و دوستی و احترام اهل بیت به جهت

قربان آنان با رسول الله ﷺ ثابت است و این غیر از محبت و دوستی عمومی با سایر مسلمین است.

۲- حق درود بر آنان:

همچنین است درود فرستادن بر آنان چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (احزاب/۵۶)

«بی گمان خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای مؤمنان (شما نیز) بر او درود بفرستید و چنانکه باید سلام بگویند».

امام مسلم در صحیحش از ابی مسعود أنصاری رضی الله عنه روایت می کند که فرمود:

«در مجلس سعد ابن عباده بودیم که پیامبر ﷺ پیش من آمد بشرابن سعد از ایشان پرسید ای رسول الله، خداوند متعال به ما دستور داده که بر شما درود بفرستیم چگونه درود بفرستیم؟»

پیامبر ﷺ خاموش ماندند، تاجائیکه که آرزو کردیم که کاش نمی پرسیدیم، سپس فرمودند، بگویند:

(اللهم صلِّ علي محمد و علي آل محمد كما صليت علي ابراهيم و بارك علي محمد و علي آل محمد كما باركت علي ابراهيم علي العالمين إنك حميدٌ مجيدٌ).

سلام را که می دانید.

حدیث ابی حمید ساعدی که متفق علیه است نیز شبیه همین حدیث است، دلایل در این زمینه بسیار است، ابن قیم رحمه الله علیه می فرماید: این حقی است که اختصاصاً به آنها تعلق می گیرد. در این باره بین ائمه اختلافی نیست.

۳- حق خمس

همچنین از حقوق آنان خمس است چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَنَّ السَّبِيلَ إِن كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ
عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ أَجْمَعِينَ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾﴾
(انفال/۴۱)

«و بدانید که آنچه از هر غنیمتی که به دست آورید - اگر به خداوند و آنچه روز فرقان، روزی که دو گروه به هم رسیدند، بر بنده‌ی خود نازل کردیم ایمان دارید - یک پنجمش از آن خدا و رسول (او) و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است. و خداوند بر هر کاری تواناست.»
و احادیث در این باره زیاد است این سهم خاص به ذوی القربی است که بعد از وفات رسول الله ﷺ نیز بنا بر قول جمهور برای آنان ثابت است.
حقوق اهل بیت بسیار است، که به مهمترین آن اشاره کردیم، مستحق این حقوق کسی است که دارای شرائط آن باشد، از جمله اینکه مسلمان

باشد، نسبش ثابت باشد، و نیکوکار باشد، رسول خدا ﷺ همواره از این که فقط به نسب تکیه شود بر حذر می داشتند، لذا پیامبر ﷺ فرمودند:

«یا معشر قریش، اشتروا أنفسکم من الله، لا أغني عنکم من الله شیئا، یا عباس ابن عبد المطلب لا أغني عنک من الله شیئا یا صفیه عمه رسول الله ﷺ لا أغني عنک من الله شیئا، یا فاطمة بنت محمد سلینی من مالي ما شئت لا أغني عنک من الله شیئا».

«ای قریشیان! خود را از خدا بخرید که من نمی توانم ذره ای از عذاب خدا را از شما دفع کنم، ای عباس بن عبدالمطلب! من نمی توانم ذره ای از عذاب خدا را از تو دفع کنم، ای صفیه عمه ی رسول خدا! من نمی توانم چیزی از عذاب خدا را از تو دفع کنم، ای فاطمه دختر محمد! از مال دنیای من هر چه می طلبی از من بطلب، اما چیزی از عذاب خدا را نمی توانم از تو دفع کنم».

و آنچه درباره ابولهب نازل شده نیز معروف است.

اهل سنت و نواصب

از دیدگاه ما اهل سنت هر گاه بخواهیم از مکانت و منزلت رسول خدا ﷺ سخن بگوئیم حتماً باید از نواصب سخن بگوئیم.

«نصب» در لغت بر پا داشتن و بلند کردن چیزی را گویند، از همین باب است ناصبه ی جنگ و بدیها، یعنی جنگ افروز، در قاموس آمده است نواصب و ناصبه و اهل نصب کسانی هستند که بغض علی علیه السلام را دین

می‌دانند، زیرا که «نصبوا له» یعنی با او دشمنی کردند. این به اعتبار اصل است، بنا بر این هر کسی که با اهل بیت علیهم السلام دشمنی کند نواصب به شمار می‌آید.

خواننده‌ی گرامی! سخن علمای اسلام در مورد ستایش از امیر المؤمنین علی و فرزندان‌ش رضی الله عنهم و علیهم السلام صریح و آشکار است، و عقیده ما این است که انشاء الله علی و حسن و حسین علیهم السلام در بهشت جاویدان خواهند بود، این امر بحمدالله بسیار روشن و آشکار است.

نصب بهانه اختلاف

در اینجا باید به موضع اهل سنت در قبال نواصب اشاره کنیم و اینکه اهل سنت همواره از نواصب اعلان بیزاری کرده‌اند و میکنند، این مسئله‌ی بسیار مهمی است، زیرا همواره یکی از بزرگترین و مؤثرترین اسباب اختلاف در میان امت اسلامی بوده است.

متأسفانه گروهی وجود دارد که از این گونه موارد سوء استفاده می‌کنند. لذا در هر فرصتی از این مسئله به گونه‌ای سخن می‌گویند که اختلاف عمیق‌تر و دامنه‌دارتر می‌شود، در حالیکه همه این تافته‌ها و بافته‌ها جز دروغ و تهمت و بهتان چیزی نیست.

مثلاً یکی اهل سنت را متهم می‌کند که نسبت به علی و فرزندان‌ش دیدگاه خوبی ندارند، و آنگاه لجام زبانش را باز می‌گذارد تا هر چه می‌تواند

دروغ بیاورد، و تا میتواند داستانها و افسانه های تخیلی اش مبنی بر بغض اهل سنت نسبت به علی علیه السلام را ردیف کند.

یک افسانه تفرقه انگیز

عجیب تر اینکه اخیراً افسانه شهادت حضرت فاطمه را بافته اند و پر و بال می دهند، واقعاً خنده آور است، و بعید نیست که عده ای مؤمن و مخلص به اهل بیت (ع) این چرندیات را باور کنند، راستی هم حق دارند. وقتی کسی مطالعه ندارد و به منابع دسترسی ندارد، با علماء و روشنفکران طرف مقابل یا حد اقل بی طرف، آشنایی و رابطه ندارد از کجا بداند که این داستانها و افسانهها مثنی دروغ است؟.

در حالیکه اهل سنت درباره فضائل اهل بیت احادیث فراوان روایت می کنند. شاید هیچ کتابی از کتب حدیث اهل سنت نباشد که در آن از فضائل و منزلت اهل بیت حدیث روایت نشده باشد.

دیدگاه شیخ الاسلام

خواننده ی گرامی! دیدگاه اهل سنت درباره نواصب روشن است، ما در اینجا فقط به نقل دیدگاه یکی از علمای اهل سنت که بعضی شیعیان او را بدترین دشمن خود می دانند اکتفا می کنیم، شاید کتاب ایشان بزرگترین دائرة المعارف اهل سنت در موضوع اختلاف شیعه و سنی باشد. می فرماید:

(وكان سب علي ولعنه من البغي الذي استحقت به الطائفة أن يقال لها

الطائفة الباغية).

«دشنام و لعن علی چنان بغاوت و سرکشی بزرگی بود که کسانی که مرتکب آن شدند به آنها گروه یاغی گفته شد».

روایت امام بخاری

چنانکه امام بخاری در صحیحش از خالد الحذاء از عکرمه روایت می کند که گفت عبدالله ابن عباس به من و پسرش علی فرمود: نزد ابوسعید بروید، و حدیثش را گوش کنید، دیدیم او در باغی است که دارد آنرا ترمیم می کند، ردایش را به خود پیچاند، سپس شروع به حدیث گفتن نمود، تا وقتی که سخن به ساختن مسجد رسید فرمود:

ما هر کدام یک خشت می بردیم عمار دوتا دوتا می برد، تا پیامبر ﷺ او را دیدند شروع به تکاندن خاک از او کردند و فرمودند:

(ویح عمار! تقتله الفئة الباغية يدعوهم إلى الجنة ويدعونه إلى النار)

«افسوس که گروه یاغی عمار را می کشد، او آنها را به بهشت می خواند و آنها او را به دوزخ می خوانند».

راوی می گوید عمار می گفت (أعوذ بالله من الفتن) «از شر فتنه ها به خداوند پناه می جویم».

روایت امام مسلم

امام مسلم نیز آنرا از ابو سعید روایت کرده می فرماید: کسی به من حدیث گفته است که از من بهتر است، ابوقتاده می فرماید: پیامبر خدا ﷺ

هنگامی که عمار داشت خندق حفر می کرد در حالی که دستشان را بر سرش می کشیدند فرمودند:

«بؤس ابن سمیة تقتله فئة باغیة» «افسوس که گروهی یاغی ابن سمیه را می کشد».

همچنین امام مسلم از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند:

«تقتل عماراً الفئة الباغیة» - «گروه یاغی عمار را خواهد کشت».

علی بر حق بود

این حدیث بر صحت امامت علی و وجوب اطاعت از او نیز دلالت می کند. و اینکه هر کس به طاعت او دعوت می کند به سوی بهشت دعوت می کند، و هر کس به جنگ با او دعوت می کند حتی اگر تاویل کند به دوزخ دعوت می کند.

کما اینکه این دلیل است که جنگ با علی جاثز نبود. بنا بر این کسانی که با او جنگیده اند، اگر تاویل کرده اند مخطی و اگر تاویل نکرده اند یاغی هستند، و این صحیح ترین قول از دو قول اصحاب ماست، یعنی حکم به خطا رفتن کسانی که با علی جنگیده اند و این مذهب ائمه ی فقه است که بر این اساس مسائل جنگ با باغیان تاویل کننده (بغاة المتأولین) را استنباط کرده اند.

لعنت بر قاتل امام حسین

در این جمله‌ی شیخ الاسلام دقت کنید بعد از اینکه دید گاههای اهل سنت را درباره یزید بیان می‌کند و مفصل مسأله را شرح می‌دهد، و اختلاف نظرها را بیان می‌کند می‌نویسد:

«وأما من قتل الحسين أو أعان علي قتله أو رضي بذلك فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين».

« هر کس حسین را به شهادت رسانده یا در قتل او کمک کرده یا به آن راضی بوده لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد.»
 آیا با وجود این دیدگاههای روشن و واضح اهل سنت، باز هم عده ای عالم نما! حق دارند اهل سنت را متهم کنند که نواصب هستند؟! »

علاج وسوسه

برادر عزیز و خواهر گرامی! ممکن است با خواندن این کتاب پرسشهای بسیاری در ذهن شما پیدا شده باشد، که در تاریخ به ثبت رسیده، مانند جنگ صفین و جمل که بین صحابه رضی الله عنهم اتفاق افتاد، زیرا در هر دو طرف عده ای از آنان وجود داشت. اما بیشتر با علی بودند به اضافه ای افراد خانواده ایشان، خودم و شما را به خواندن و تدبر در این آیه کریمه دعوت می‌کنم:

﴿وَإِنْ طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَقْتُلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتُلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَبْغِيَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ

فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۱۰﴾ إِنَّمَا
 الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۱﴾
 (حجرات/۹-۱۰)

«و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند کنند، بین آن دو گروه
 آشتی برقرار کنید، آنگاه اگر یکی از آن دو گروه، بر دیگری تجاوز کرد،
 با گروهی که تجاوز گر است تا هنگامی که به حکم خدا بر گردد، بجنگید.
 پس اگر برگشت به عدل بین آن دو گروه آشتی برقرار کنید و به داد
 بکوشید.

بی گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد. جز این نیست که
 مؤمنان برادرند. پس بین دو برادر خود صلح برقرار کنید و از خداوند
 بترسید، تا مشمول رحمت او قرار گیرید».

در این آیه خداوند با وجود جنگ میان آنان، همه را مؤمن خوانده، آیه
 صریح و روشن است و نیازی به حاشیه و تفسیر ندارد، بنا بر این با وجودی
 که بین آنان جنگ در گرفته طبق گواهی قرآن همه آنها نه تنها مسلمان که
 مومن هستند.

همچنین آیه کریمه: ﴿فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ
 وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ﴾ (بقره/۱۷۸) در حالیکه این آیه درباره‌ی قتل عمد است،
 خداوند متعال اخوت و برادری را بین قاتل و اولیای متقول ثابت کرده است،
 و جنایت قاتل با وجودی که یک جنایت خطرناک است و شدیدترین

عقوبت برای آن در نظر گرفته شده، اما آنان را از دائره‌ی ایمان خارج نکرده است.

بنابر این به گواهی قرآن قاتل و اولیای مقتول با هم برادرند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾. این موضوع نیاز به کتاب مستقلی دارد که انشاء الله امیدوارم خداوند هر چه زودتر توفیق اتمام آنرا عنایت فرماید.

عرض آخر

خواننده‌ی محترم! پس از آنکه لحظاتی را در فضایی عطر آگین و در حال و هوایی سرشار از مهر و محبت با صحابه و اهل بیت رسول الله رضوان الله علیهم أجمعین گذرانندیم، و رابطه صمیمانه آن گروه أطهار و أخیار را با یکدیگر تشخیص دادیم، و دانستیم که آنها چقدر با یکدیگر مهربان و صمیمی بوده اند، و چقدر الفت و محبت و اخوت در میان آنان حاکم بوده، و چقدر با یکدیگر رابطه خویشاوندی داشته اند، تا جائیکه محبت و الفت فوق العاده آنان را قرآن کریم به روشنی ترسیم کرده است، پس باید بکوشیم و از پروردگار جهانیان بخواهیم که ما را به راهی که دوست دارد و می‌پسندد توفیق عنایت فرماید، و ما را در زمره‌ی کسانی قرار دهد که خودش پس از ستایش از مهاجرین و انصار درباره آنان فرموده:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (حشر/۱۰)

«وآنان که پس از اینان آمدند. میگویند: پروردگارا! ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند، بیامرز. و در دلهای ما هیچ کینه ای در حق کسانی که ایمان آورده اند، قرار مده. پروردگارا تویی که بخشنده‌ی مهربانی.»

دست نیاز

به راستی هر چند دلیل و برهان قائم شود و دلایل روشن آورده شود، انسان هرگز از پروردگار و مولای خودش بی نیاز نمی‌گردد، خداوند متعال با اینکه پیامبرش ﷺ را با معجزات روشن و با قرآن کریم به نور مبین توصیف نموده و با اخلاق نیکو و قوت بیان و فصاحت فوق العاده، پیراسته و منور فرموده، و با اینکه اهل مکه حضرتش ﷺ را، از کودکی تا بعثت می‌شناختند، با این وجود بسیاری از آنان بر کفر و شرک خودشان باقی ماندند، تا اینکه فتح مبین (= فتح مکه) آمد و خداوند بدترین دشمنانش را هدایت کرد و دلهای تاریک آنان را با نور ایمان منور نمود.

بنابر این، ما باید همواره دعا کنیم و با زاری از او توفیق ثبات بر حق و پیروی از حق را بخواهیم، که هدایت فقط از جانب ذات مهربان اوست.

برادر و خواهر گرامی! بیاد داشته باشید که شما به آنچه خداوند از شما خواسته مکلف هستید، و خداوند حتماً از شما حساب خواهد گرفت، مبادا کلام کس دیگری را بر کلام خداوند سبحان مقدم بدانید، خداوند قرآن را به زبان عربی مبین (یعنی روشن و آشکار) نازل فرموده و آنرا سبب هدایت و شفا برای مؤمنین و سبب کوری و ضلالت برای دیگران قرار داده است، چنانکه میفرماید:

﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي
 ءَادَانِهِمْ وَقَرْهُهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾﴾
 (فصلت/۴۴)

«بگو: قرآن برای مؤمنان هدایت و شفاست. و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوشه‌هایشان سنگینی است و آن (قرآن) بر آنان مایه‌ی بی بصیرتی است.»

و خداوند شما را موفق بدارد، سعی کنید که با هدایت قرآن راه یابید و هدایت شوید و همواره قرآن را نصب العین خود قرار بدهید. خواننده‌ی ارجمند! در پایان به عرض میرسانیم که حساب و کتاب همه مخلوقات بر خداوند متعال است، هیچ انسانی نمی‌تواند در این کار نقش داشته باشد، بنا بر این بی دلیل علیه بندگانش حکم صادر نکنیم. حد اقل حقوقی که آل و اصحاب جانباز رسول الله - رضی الله عنهم أجمعین - که در قرآن کریم از آنان ستایش بعمل آمده، و در روایات

صحیحہ نیز نقل گردیده - بر ما دارند این است که با آنان محبت داشته باشیم، و از هر گونه کینه و عداوت و خدای نکرده لعن و نفرین نسبت به آن الگوهای ایمان و تقوا پرهیزیم، در این رابطه باید جدی فکر کرد. از خداوند متعال عاجزانه می‌خواهیم که هر گونه کدورتی را نسبت به آل و اصحاب پیامبرش ﷺ از دل‌هایمان بزداید و حق را بر ما آشکار گرداند، و ما را بر شیطان و بر نفس‌هایمان غالب بگرداند، به راستی که او بر هر کاری تواناست.

پایان ترجمه:

پنجشنبه شب ۱۹ رجب ۱۴۲۳ھ - ق حرم مطهر مدینه طیبہ.

ضمیمه

جدول مصاهرات

روایتی از امام صادق(ع)

شعری از امام شافعی(ع)

مصاهرات خاندان هاشمی با بقیه عشره مبشره

منابع	دیگران	خاندان هاشمی
تمامی منابع	عایشه بنت ابوبکر، حفصه بنت عمر، رمله بنت ابی سفیان	رسول الله ﷺ
مصادر در متن نقل شد.	عمر بن خطاب رضی الله عنه	أم کلثوم بنت علی (ع)
أنساب الطالبین وعمده الطالب.	عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان	فاطمه بنت حسین ابن علی (ع)
تمامی منابع شیعه و سن	عوام بن خویند فرزندشان زبیر بن عوام.	صفیه (ع) عمه رسول الله ﷺ
منتهی الآمال و تراجم النساء حائری	ابن زبیر و پس از کشته شدنش با برادرش یزید .	ام حسن (ع) دختر حسن بن علی بن ابی طالب
منتهی الآمال و تراجم النساء حائری و دیگران.	عمرو بن زبیر بن عوام.	رقیه (ع) بنت الحسن بن علی بن ابی طالب
تراجم النساء حائری ص ۳۶۱	خالده بنت حمزه بن مصعب ابن زبیر.	حسین الاصغرین زین العابدین (ع)

علاوه بر آنچه ذکر گردید، اینگونه ازدواجها بسیار است و داستان ازدواج سکینه بنت حسین با مصعب بن زبیر مشهور تر از آن است که نیازی به توضیح داشته باشد، اگر کسی بخواهد اینگونه وصلت ها را جمع کند «مثنوی هفتاد من» خواهد شد.

روایتی از امام صادق (ع)

از منصور بن حازم روایت است که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم آیا صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم راستگو بودند یا بر حضرتش دروغ می گفتند؟ فرمود: بلکه راستگو بودند. گفتم پس چرا با هم اختلاف نظر داشتند؟

فرمودند: مگر نمی دانی که شخصی خدمت رسول الله صلی الله علیه و سلم می آمد و مسأله ای می پرسید و حضرت جواب می دادند، سپس بر حسب نیاز جواب دیگری می فرمودند که جواب اول را منسوخ می کرد، لذا بعضی روایات بعضی دیگر را منسوخ کرده است.

اصول کافی ۶۵/۱ کتاب فضل العلم باب (اختلاف الحدیث)

شعری از امام شافعی (ع)

یا أهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله في القرآن أنزله من لم
یکفیکم من عظیم الفخر أنکم یصل علیکم لا صلاة له

ای اهل بیت رسول الله محبت شما فرضی است از خداوند که در قرآن
نازل فرموده

همین افتخار بزرگ برای شما کافی است که کسی که بر شما درود
نفرستد نمازش درست نیست.

دیوان امام شافعی رح (ص ۱۰۶)؛ بحار الأنوار ۲۳/۲۳۵

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. بحار الأنوار از ملا باقر مجلسي
۳. اصول کافی محمد ابن يعقوب کليني.
۴. تسمية المولود از علامه بكر بن عبدالله أبوزيد.
۵. صحيح بخارى محمد ابن اسماعيل بخاري
۶. المحلي از امام ابن حزم ظاهري
۷. موسوعة فقه علي ابن ابي طالب. از دکتر رواس قلعه جي. چاپ دار النفائس.
۸. مناقب آل ابي طالب از ابن شهر آشوب تحقيق يوسف البقاعي انتشارات ذوي القربي ۱۴۲۱ هـ
۹. البداية والنهاية از ابن كثير دمشقي تحقيق دکتر عبدالله التركي انتشارات دار هجر
۱۰. تهذيب الكمال چاپ اول ۱۴۱۳ مؤسسة الرسالة تحقيق دکتر بشار عواد معروف.
۱۱. كشف الغمة: چاپ تهران
۱۲. الفصول المهمة
۱۳. اعلام الوري طبرسي

۱۴. ارشاد از شیخ مفید
۱۵. تاریخ یعقوبی
۱۶. تاریخ الامم والملوک از محمد ابن جریر طبری
۱۷. عمدة الطالبین چاپ تهران.
۱۸. مرآة العقول علامه مجلسی
۱۹. سیر اعلام النبلاء از امام شمس الدین ذهبی
۲۰. فروع کافی محمد ابن یعقوب کلینی
۲۱. کنز العمال از علامه متقی هندی
۲۲. کتاب العین از خلیل ابن احمد فراهیدی
۲۳. الصحاح: جوهری
۲۴. لسان العرب: ابن منظور
۲۵. معجم مقاییس اللغة
۲۶. صحیح مسلم ابن حجاج نیشابوری
۲۷. جلاء الافهام: ابن قیم جوزی
۲۸. المغنی: ابن قدامه مقدسی
۲۹. حقوق آل البیت: شیخ الاسلام
۳۰. مجموع الفتاوی: شیخ الاسلام
۳۱. دیوان امام شافعی